

## توجه دقیق تر

اینک از هنگام اعلام شرایط مجلس شورای اسلامی برای آزادی گروگانهای جاسوس آمریکا یک ماهی میگذرد. دولت و رسانه های گروهی آمریکا که پیش از آن برای تصمیم گیری مجلس ایران در این باره آن همه بیتابی نشان میدادند یکباره صبر پیشه کرده اند و در رفت و آمدها میان واشنگتن و الجزیره وقت را به اظهار دشواری های قانونی در راه به اجرا گذاشتن شرط های چهارگانه ایران و خواستن توضیحات بیشتر میگذرانند. دور نیست که کار به ارائه پیشنهادهایی هم از آن سو کشیده شده باشد. پیشنهادهایی که می دانند پذیرفتنی نیست ولی به هر حال وقت میگیرند و نمیگذارند در رشته ارتباط معالوسه گسیخته شود. این همه برای آن است که دستگاه اداری کارتر، در فرصت کوتاهی که تا انتقال قدرت به ریگان مانده است، نمی تواند مسئولیت هیچ اقدام مشخصی را در این زمینه که بر سیاست جهانی آمریکا تاثیر میگذارد به

عمیق بوده است که بتوان از پدیده نامبرده به عنوان چیزی خود ویژه سخن گفت که کشورهای ربه رشد را از اساس از کشورهای سرمایه داری صنعتی متمایز میسازد؟ متأسفانه، پیچیدگی مسائل اجتماعی - اقتصادی کشورهای ربه رشد آسیا و آفریقا و ناکافی بودن مطالعات در آن باره، نبودن آمار و داده های مشخص، و نیز پاره ای علل دیگر غالباً پژوهندگان را بر آن می دارد که به خود ویژگیهای ساختارهای اجتماعی - اقتصادی کشورهای خاوری رنگ مطلق بزنند و بخواهند قوانین کیفیتا تازه ای برای رشد بچینند که خاص این منطقه بوده با "نمونه های با ختری" تحول اجتماعی فرق داشته باشد. صفحه ۵

## روستی سلا و اولیانوفسکی درباره خود ویژگی حقیقی کشورهای خاور

ساختارهای اجتماعی - اقتصادی و سیاسی کشورهای ربه رشد دارای کیفیت های است که در جوامع سرمایه داری رشد یافته وجود ندارند یا نداشته اند، و تحول - شان مسیرهای خود ویژه ای در پیش میگیرد. با این همه، میباید در این خود ویژگیهای رشدگاه منجر به نتیجه گیری هایی می شود که وضع واقعی ربه درستی بازمی نماید.

بنیادگذاران سوسیالیسم علمی همواره بر خود ویژگی کشورهای آسیا و آفریقا توجه داده اند. دستورها و لنین درباره سیاستی که میباید در خاور زمین در پیش گرفته شود جنبه علمی داشت و واقع بینانه و اثربخش بود. بویژه از آن رو که جوامع خاوری را از جنبه های اجتماعی - اقتصادی؛ سیاسی واید هولوزیکی پدیده ای خود ویژه می شمرد.

ادامه بررسی ویژگیهای خاور زمین وظیفه مهم دانش است، به شرط آن که بحث بر سر ویژگیهای حقیقی باشد. اما، برای مسلم داشتن آن لازم است که مقایسه های صحیحی انجام گیرد. برای تابید این نکته که فلان پدیده در خاور زمین خود ویژه می باشد، باید ابتدا مشخص کرد که آیا پدیده ای مشابه آن در کشورهای بی که امروزه به صورت دولتهای سرمایه داری صنعتی در آمده اند درخشموده است، و اگر چنین است، هر چند به شکلی کم و بیش متفاوت، آیا این تفاوت آن قدر

## دیدار و گفتگوی حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی با رهبران کشورهای جبهه پایداری و لبنان

تحمیلی رژیم مزدور صدام حسین به جمهوری اسلامی ایران که حلقه ای از زنجیره توطئه های امپریالیسم آمریکا علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران با هدف براندازی انقلاب و نظام جمهوری اسلامی در میهن ماست و با توجه به این مطلب که این تحا و زجنا ینکارانه علیه کشور ما به رغم همه مصائب و تلفات جانی و مالی ناشی از آن به روشن تر شدن مرز بندی و شناخت دوستان و دشمنان انقلاب و جمهوری اسلامی مساعدت نمود، این دیدار اهمیت بیشتری کسب می کند. این واقعتی است که در دوران دولت

مسافرت حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی به کشورهای الجزایر، لیبی، سوریه و لبنان را یکی از ابتکارات و اقدامات موثر و سودمند در راه استحکام مبنای روابط بین المللی جمهوری اسلامی ایران با کشورهای مستقل ملی منطقه یعنی کشورهایی که در جبهه متحد پایداری در برابر تاجا و ز صهیونیسم و توطئه های مداخله گرانه و تخریبی امپریالیسم آمریکا و رژیمهای ضد خلقی و وابسته به امپریالیسم جهانی قرار دارند می توان ارزیابی نمود. با توجه به جنگ

## بمناسبت روز جهانی همبستگی با خلق فلسطین

و بحرا حمرو تجهیز و ترمیم بیگانه های پیشین امپریالیسم آمریکا و انگلیس در منطقه و ده ها اقدام نظامی و سیاسی دیگر از جمله اقداماتی است که بمنظور خفیه کردن جنبش های انقلابی منطقه و بالعال جنبش خلق عرب فلسطین صورت میگیرد. بنا بر این، سرنوشت مبارزه خلقها و رژیمها و جنبش های انقلابی همچون نسج بهم بافته ای با مبارزه جانانه خلق فلسطین با امپریالیسم آمریکا و صهیو - نیسم جهانی گره خورده است.

امثال روز جهانی همبستگی با خلق عرب فلسطین (۲۹ نوامبر ۱۹۸۰ برابر با ۸ آذر ۱۳۵۹) در شرایطی برگزار می شود که رژیم اشغالگر قدس به حمایت مستقیم امپریالیسم آمریکا و در رأس آن امپریالیسم آمریکا ماضع صهیونیسم جهانی را در سرزمین های اشغالی بیش از پیش تحکیم می نماید و می کوشد با کشاندن پیمان شکنان جدیدی به قرارداد دنگین کمپ دیوید حقوق مسلم خلق عرب فلسطین را در تعیین سرنوشت خود و برخورداری از سرزمین آزاد برای تشکیل دولت مستقل فلسطین با یمال کند و شعله فروزان تاریخ دیرینه سال خلقی رزمنده و انقلابی را در توطئه های امپریالیستی و صهیونیستی مدفون نماید.

امپریالیسم جهانی و صهیونیسم بین المللی برای به ثمر رساندن این توطئه ننگین هجوم وسیعی را بر سر رژیمهای مترقی و انقلابی و جنبش های رها بی بخش منطقه آغاز کرده اند که نمونه بارز آن تحریک رژیم ارتجاعی صدام حسین در تاجا و زبایران انقلابی به منظور سرانداختن جمهوری اسلامی ایران است. حضور ناوگان های نظامی آمریکایی انگلیسی و فرانسوی در منطقه، دادن آواکس به عربستان سعودی و مصر، سرازیر کردن سیل سلاحها و واحدهای تعلیماتی نظامی به مصر، احداث پایگاه های جدید نظامی در منطقه خلیج فارس، دریای عمان

از این رو، مردم قهرمان ایران دفاع از آرمان های سترگ خلق فلسطین را در مبارزه با امپریالیسم جهانی و آمریکا و صهیونیسم جهانی، دفاع از آرمان های پیروز مند صدام حسین خود می دانند و با تمام قوا دوش به دوش خلقها و رژیم های انقلابی منطقه در راه احیای حقوق با یمال شده خلق فلسطین که عبارت از حق تشکیل دولت مستقل بدون دخالت خارجیان و حق بازگشت به سرزمین مادری است، مبارزه می کنند. جمعیت ایرانی هواداران صلح به سهم خود در بسیج افکار عمومی برای دفاع از حقوق مسلم خلق فلسطین که در قطعنامه شماره ۲۲۳۶ سازمان ملل متحد منعکس گردیده از هیچ کوششی فروگذار نکرده و در این امر خطیر همه افراد خیر اندیش و فد امپریالیست را بیاری می طلبد. جمعیت ایرانی هواداران صلح

## بازی های پس پرده یک جنگ

اوضاع خاور نزدیک هر چه بیشتر به مرز خطر انفجار نزدیک می شود. واقعیات گواه بر این است که توافقهای صلح کمپ دیوید که در سال ۱۹۷۸ تدوین گردید و به



اولین ملاقات پس از جنگ اکتبر بین سادات و کبسینج (قاهره نوامبر ۱۹۷۳) برای هموار کردن راه کمپ دیوید.

طرح ریزی یک نقشه جنگ پیش از برقراری صلح شهادت داشت. این توافقها موجب بفرنج تر شدن یک اختلاف و تصادم سه ساله شد. کمپ دیوید منشاء، محتوا و بی ثمری مدعیان

آزادی، انقلاب و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران  
صفحه ۷

بخش عمومی مضمون اجتماعی و مرحله های اساسی  
صفحه ۶

# به مناسبت یکصد و شصتمین سال تولد فردریک انگلس

## متفکر و انقلابی بزرگ

۱۰۰ سال یکصد و شصتمین سال تولد فردریک انگلس (۱۸۱۸-۱۸۹۵) متفکر و انقلابی بزرگ و مبارز راه‌رایی زحمتکش جشن گرفته می‌شود.

او همه هوش و فراست و انرژی انقلابی - اش را وقف بیداری و بالابردن آگاهی سیاسی طبقه کارگر و سازماندهی وی در مبارزه با طردگرگونی جهان بر اساس ایده‌های انقلابی کمونیستی نمود.

انگلس در نخستین اثر انتقادیش - "نامه‌های ویرتال" (۱۸۳۶) - که در ۱۹ سالگی نوشته شد منظره تکان دهنده‌ای از فقر، کار طاقت فرسای کارگران، استبداد سیاهی که آنها قربانی آن هستند و تنبیهات شدید بدنی توأم با مجازات‌های اقتصادی کارفرمایان بدست می‌دهد. او در کتابش تحت عنوان "موقعیت طبقه" زحمتکش در انگلستان که چند سال بعد (۱۸۴۵) نوشت مستقیماً درباره رسالت تاریخی جهانی پرولتاریا بعنوان گورکن سرمایه‌داری و سازنده جامعه نوین جامعه کمونیستی به نتایج می‌رسد که سپس صحت آن را به اتفاق مارکس به اثبات می‌رساند.

لنین در ارزیابی عالی این اثر علمی نوشت: "انگلس نخستین کسی بود که اعلام نمود پرولتاریا تنها یک طبقه" و رنجش نیست، بلکه موقعیت اقتصادی شرم‌آوری که او در آن بسر می‌برد و ارنان - گزیر به پیش می‌راند و مجبور می‌شود که برای رهایی نهایی به مبارزه برخیزد" (آثار، ج ۲، ص ۱۷)

مارکس و انگلس پس از دیدارشان در ۱۸۴۴ در پاریس طی چهار دهه دوش به دوش هم با سهم بودن در شادی‌های کشفیات علمی و جبرگی متحدانه بردشمان و دشوار - یهایی که نصیب قهرمان رهایی طبقه کارگر است، راه انقلابی شان را با متانت و استواری دنبال کردند. آنها با هم به تدوین تئوری انقلابی که راه رهایی از بردگی سرمایه‌داری را به طبقه کارگر نشان می‌دهد، پرداختند.

انگلس معلومات فوق العاده گسترده ای در تاریخ، فلسفه، اقتصاد سیاسی، فنون نظامی، زبان شناسی و بسیاری علوم طبیعی داشت. اطلاعات او در ادبیات و هنرها بسیار زیاد بود، او مانند دوست بزرگ خود زحمتکش و خستگی ناپذیر بود. دوستان انگلس در یادنامه‌های خود از صفات انسانی و انقلابی او با افتخار یاد می‌کنند. آنها می‌نویسند که انگلس خوش معاشرت و سرشار از حسن نیت بود. سالوسی و عوام فریبی سخت او را می‌آزود. همواره امکان‌ات خود را در اختیار دوستانش می‌گذاشت و به یاری آنان می‌شناخت. انگلس برای کمک به مارکس که خانواده‌های بزرگ در تکفل داشت و در نهایت سختی معیشت می‌زیست، به عنوان کارمند در کارخانه ای مشغول کار شد تا مارکس بتواند فارغ‌ال اثر بزرگ و جاویدانش "کاپیتال" را بیایان برساند. لنین در این باره می‌نویسد: "افسانه‌های کهن نمونه‌های جذابی از دوستی نقل می‌کنند. پرولتاریای اروپا می‌تواند بگوید که دانش وی توسط دودا نشمند و دو مبارزی با بعرضه وجود نداشته دوستی - شان فراتر از هر آن چیزی است که مهیج - ترین افسانه‌های قدیمی ارائه می‌دارند" (آثار، ج ۲، ص ۲۵)

مارکس و انگلس از همان نخستین سالهای همکاری شان آثار مهمی چون

"خانواده مقدس" و "ایدئولوژی آلمانی" نگاشتند که در آنها دکترین‌های ایده - آلیستی درباره سوسیالیسم مستنداً مورد انتقاد قرار گرفته‌اند. "مانیفست حزب کمونیست" (۱۸۴۸) در این دوره انتشار یافت. این نخستین سند برنامه‌های تئوریک جنبش بین‌المللی کارگری مارکسیسم را به مثابه سیستم کامل و همبسته‌ای از مفاهیم فلسفی، اقتصادی و تئوریک به جهان‌نیا معرفی نمود. "مانیفست حزب کمونیست" اصول اساسی کمونیسم علمی را به شکل متمرکز مطرح می‌سازد: ناگزیری پایان سرمایه‌داری و گذار بشریت به کمونیسم، طبقات و مبارزه طبقاتی، رسالت تاریخی طبقه کارگر، قوانین تعیین کننده پیروزی انقلاب سوسیالیستی کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا، نقش حزب کمونیست در دگرگونی انقلابی جامعه توجیه و تبیین هر یک از این تئورهای آثر بعدی مارکس و انگلس و سپس - در دوره جدید تاریخی - در آثار لنین ادامه یافت.

درواقع، هیچ‌مانه اساسی در مارکسیسم وجود ندارد که انگلس برای حل آن بررسی ذیقیمتی بعمل نیاورده باشد. شایستگی وی در انتشار ایده‌های کمونیسم علمی و دفاع از آن در برابر انواع تحریفات از جانب تجدیدنظرطلبان راست و "چپ" از اهمیت خودویژه‌ای برخوردار است.

انگلس نشان داد که سراسر تاریخ فلسفه، تاریخ مبارزه و اردوی مخالف ما تریالیسم و ایده‌لیسم است که مبارزه طبقات اجتماعی و مبارزه میان احزاب سیاسی شان را در قلمرو ایدئولوژی یک منعکس می‌کند. تزا انگلس که بموجب آن روح حزبی ویژه فلسفه است، نمونه‌ای از نظریه اصیل پرولتری و دفاع از دریافت دیالکتیکی پیشاهنگ از جهان عینی است این دریافت نو و واقع‌علمی به طبقه کارگر امکان داد که در قوانین عینی فرم - ترا بر برداشد اجتماعی دست یابد و آنها را در دگرگونی انقلابی جامعه بکارگیرد.

انگلس به پی افکندن دکترین اقتصادی مارکسیسم کمک قابل ملاحظه‌ای



فردریک انگلس - ۱۸۷۷

نمود. او از همان دوران جوانی به نوشتن یکی از نخستین آثار اقتصادی ادبیات مارکسیستی بنام "طرح‌مقدّمات انتقاد از اقتصاد سیاسی" (۱۸۴۴) پرداخت. همانطور که لنین خاطر نشان می‌سازد، مارکس قطعاً در نتیجه تماس‌های دائمی با انگلس به اقتصاد سیاسی، دانشی که او در آن انقلاب بپا کرد، روی آورد. دکترین اقتصادی مارکسیسم زوال حتمی سرمایه‌داری و گذار بشریت را به کمونیسم بطور علمی ثابت نمود. از آن هنگام سوسیالیسم از صورت تخیلی بیرون آمد و به علم بدل شد.

مارکس و انگلس پی افکندن حزب پرولتری انقلابی و رزمند را شرط تعیین کننده پیروزی طبقه کارگر که پیشروترین و انقلابی‌ترین طبقه است ارزیابی می‌کردند. انگلس وظیفه حزب را قبل از هر چیز بیوندادن تئوری سوسیالیسم علمی با توده کارگران و رهبری سیاسی همه اشکال مبارزه طبقه کارگر و سازمانهای گوناگون وی می‌دانست. به عقیده مارکس و انگلس تنها حزب کمونیست‌ها که بی‌ناگر منافع حیاتی طبقه کارگر است، می‌تواند

"مانیفست حزب کمونیست" در آستانه انقلاب دموکراتیک بورژوازی ۱۸۴۹-۱۸۴۸ انتشار یافت. مارکس و انگلس که در آن موقع مقیم آلمان بودند در مرکز وقایع انقلابی قرار داشتند. آنها در کولونی دست به انتشار روزنامه "نول گارت رن" زدند که از اول ژوئن ۱۸۴۸ تا ۱۹ مه ۱۸۴۹ ادامه یافت. روزنامه مذکور یگانه روزنامه‌ای بود که دیدگاه‌های پرولتاریای آلمان را منعکس می‌نمود. انگلس در شورش مسلحانه مردم دخال مستقیم داشت. پس از شکست انقلاب، رهبران طبقه کارگر ناچار به مهاجرت به انگلستان شدند و در آنجا فعالیت‌های علمی و انقلابی خود را ادامه دادند. انگلس به تحریر آثار اساسی خود چون "آقای دورینگ علم را زیرورو می‌کند" (آنتی دورینگ)، "دیا - لکتیک طبیعت"، "منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت"، "لودویک فوئرباخ و پایان فلسفه کلاسیک آلمان"، چندین اثر دیگر فلسفی، اقتصادی سیاسی، تاریخ، برنامه و تاکتیک جنبش کارگری، سیاست بین‌المللی، فن نظامی و غیره پرداخت.

این وظیفه را بعد ه‌گیرد. در ۱۸۶۴ آنها نخستین سازمان انقلابی توده‌ای پیرو - لتری: اتحادیه بین‌المللی زحمتکش (اولین انترناسیونال) را پی‌ریزی کردند پی افکندن انترناسیونال یکی از دست - آوردهای اساسی جنبش جهانی کارگری بود. انگلس پس از مرگ مارکس (۱۸۸۳) در رهبری فعالیت‌های سوسیالیستی اروپا کار مهمی انجام داد و با شعبه‌های انتر - ناسیونال در بلژیک، اسپانیا، پرتغال، ایتالیا و دانمارک مکاتبات زیادی داشت و به آنها در اجرای خط مشی سیاسی و تاکتیکی، فعالیت‌های عملی روزانه و برقراری روابط بین‌المللی بین سازمان - های کارگری کمک می‌نمود.

انگلس به عنوان یک انترناسیون - نالیست واقعی نه تنها به سعادت یک ملت بلکه به سعادت همه ملتها می‌اندیشید و خود را وقف وظایف مشترک و انترناسیون - نالیستی جنبش کارگری نموده بود. او همواره از براتیک انقلابی الهام می‌گرفت و با انقلابیون متعدد کشورهای اروپا و آمریکا روابط نزدیکی داشت. انگلس برای انقلاب قریب الوقوع روسیه اهمیت زیادی قائل بود و از پی‌ریزی نخستین سازمان مارکسیستی روسیه، گروه "آزادی کار" (۱۸۸۳) تا دمان بود. او نوشت که از بیدایش حزب جوان روسیه که صادقانه وی قیید و شرط تئوری اقتصادی مارکس را پذیرفته احساس غرور می‌کند. نام انگلس در تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی بین‌المللی از نام مارکس جدا بی‌ناپذیر است. لنین در توصیف اهمیت آثار انگلس نوشت: "درک مارکسیسم و شرح کامل آن بدون توجه به همه آثار انگلس ناممکن است" (آثار، ج ۲، ص ۸۷)

### بقیه درباره خودویژگی...

راهی به روی خود با می‌کند. ولی هر چه هست، با دریافت کمک از سوسیالیسم واقعی و با وام گرفتن، به شکلی از اشکال برخی اصول مهم سوسیالیسم علمی، یوغ روینای محافظه‌کار را درهم می‌شکند. یک ساختار اقتصادی غیر سرمایه‌داری شکل می‌گیرد و بدین سان منظره یک رشد تازه سوسیا - لیستی را در برابر رخا ورزمین می‌گذارد.

پس، سخن از کنش و واکنش متقابل ساختارهای اقتصادی متعدد نیست که گویا موقع کنونی و آینده رشد کشورهای ازبند رسته را مشخص می‌دارد، بلکه این نکته که گرایش‌های رشد همه ساختارهای اقتصادی در مسیر سلطه سرمایه دیگر به علت امکان انتخاب میان دوره رشد سرمایه‌داری و سمت‌گیری سوسیالیستی کهنه شده است.

جهان با ختری، در طول تاریخ، هرگز خود را در برابر پریک چنین انتخابی ندید بود و هرگز جزیک راه در برابر خودنداشت: راه رشد سرمایه‌داری. ازین حیث، خا ورزمین در موقعیتی کاملاً متفاوت قرار دارد که - با بدگفت - امتیازهای جدی به آن می - بخشد

"اتحاد مردم"  
مدیر مسئول و صاحب امتیاز:  
محمود اعمازاده (م. ا. به‌آذین)  
سرمدیر: محمدتقی برومند  
آدرس: خیابان سزاوار شماره ۱۸۹  
تلفن: ۶۴۳۳۸۴  
چاپ‌کویان - تلفن: ۳۹۲۵۱۹

آن از جانب نیروهای متضاد به نحوهای متفاوتی تعبیر و تفسیر می‌شود. در غرب به ویژه در باره جنگ اکتبر ۱۹۷۳ مطالب زیادی نوشته شده است، جنگی که راه را برای توافقی که منتهی به دیپلماتیک بود، ما در اینجابه طرح یک داستان مبتنی می‌پردازیم که رویدادهای این جنگ و مذاکرات پس پرد آن که به انعقاد موافقت نامه های کمپ دیوید انجامید است در آن بیان شده است.

گلدما میرنخست وزیر اسرائیل که از سال ۱۹۶۱ زمانیکه نوه و فرزند آن خود را در آمریکا گذاشت و خود به فلسطین مهاجرت نمود و در زندگی سیاسی خود تا این زمان یعنی اوایل اکتبر سال ۱۹۷۳ که بعنوان نخست وزیر اسرائیل ناگزیر بود از تصمیم مبنی بر پیشدستی در شروع جنگ علیه مصر و سوریه امتناع ورزید با یک چنین مشکل سیاسی روبرو نشد بود.

وی ناگزیر بود برغم خواست مصرانه رئیس ستاد کل ژنرال الازار ازین تصمیم امتناع کند. ژنرال الازار پنجم اکتبر قبل از این که به جلسه شانه هیئت دولت بیاید تا بید و زبردفاع موشه دایان فرمان آما در هایش ارتش برای جنگ را صادر کرده بود، اما سیاستمداران به خواستهای مصر و ژنرال الازار واقعی نمی‌گذاشتند. حتی دایان که به رویاه صفتی شهرت داشت در آخرین لحظات به مواضع گلدما میر گروید. گلدما میر از خویشتن داری داد سخن میداد.

### یک دیدار شبانه

پس از جلسه پرهیجان هیئت دولت گلدما میر حتی به خودش اطمینان نداشت که بتواند تا این حد خویشتن دار باشد. زیرا پیشنها دژنرال الازار مبنی بر پیشدستی در حمله قبل از اینکه دشمن فرصت حمله داشته باشد با شکیک پیشنها دهنس انگیزی بود. شاید اگر گلدما میر آن شب تنها می‌ماند به این تصمیم می‌رسید که این پیشنها را بپذیرد. اما نیمه‌های شب سفیر آمریکا کنت کی‌تینگ تقاضای ملاقات با وی نمود. مضمون گفتگوی سفیر آمریکا با گلدما میر مدت‌ها سریت خود را حفظ کرد. اما بعدها خود رهبران اسرائیل فاش کردند: سفیر به ملاقات ما میربدان منظور آمد. هر دو که دولت اسرائیل را معتقد سازد از پیشدستی در آغاز جنگ علیه اعراب خودداری کند تا اسرائیل در نظرافکار عمومی متجاوز جلوه نکند. سفیر آمریکا به دولت اسرائیل فهمانده که در غیر این صورت مسئله کمک نظامی و دیگر کمکهای ایالات متحد آ آمریکا به اسرائیل مشکل خواهد بود.

چنانکه بعدها دایان در خاطرات خود اعتراف نموده ایما و اشاره‌های آمریکایی‌ها در مورد این که "خویشتن دار سیاسی" تل‌اوید در نتیجه نهایی از جانب واشنگتن کاملاً جبران خواهد شد نقش باز دارند خود را ایفا کردند. اما سیاستمداران از منطق خود و نظامیان از منطق خود پیروی می‌کنند. دایان که وزیر امور خارجه بود همیشه خود را در عین حال سیاستمدار و نظامی می‌شمرد. به همین علت با تصمیم الازار در مورد بسیج عمومی نیروهای ذخیره ارتش از بامداد روز ششم اکتبر مخالفت نکرد. این روز شنبه بود و مصادف با یکی از اعیاد مذهبی یهودیان به نام "یوم کیپور" در این روز که قاعدتاً نمی‌بایست برنامه‌ای از اردیو پیشش شود در هر ربع ساعت جملات نامفهومی مانند "گرگ دریایی"، "بانوی زیبا"، "کتلت گوشت" از رادیو شنیده می‌شد و اینها علائم رمزی بود که مربوط می‌شد به واحدهای مختلف ذخیره که با شنیدن این جملات موظف بودند خود را به واحدهای نظامی مربوط معرفی نمایند. این اعلام بسیج انجام تدارکاتی بود که بنا به اعتراف بعدی الازار طی دو روز اخیر در ارتش اسرائیل جریان داشت. باره‌ای از ناظران غربی معتقدند که دولت گلدما میر نه تنها بعلمت ملاحظات سیاست خارجی از پیشدستی در جنگ خودداری نمود بلکه از وضع سیاسی داخلی در آستانه انتخاب هم‌در این مسئله موثر بود. است، دولت ما میر در مبارزه انتخاباتی با جبهه راست افراطی، "لیکود" روی این مطلب تاکید می‌نمود که سیاست جبهه ائتلافی حاکمه به رهبری حزب کارملح و آرا مش در کشور را تا مین می‌کنند. و سرانجام یک رشته ملاحظات نظامی در کار بود که در امتناع از تصمیم پیشدستی در جنگ موثرواقع افتادند. چنانکه بعدها کمیسیون دولتی به ریاست آگرانان "خاطر نشان نمود، اگر اسرائیل در جنگ پیشدستی می‌کرد با یک سری زراکتهای ساخت شوروی روبرو می‌شد که نیروهای دفاع ضد هوایی مصر و اسرائیل به آنها مجهز بودند.

### آخرین شانس

اما بدون تردید علت عمده مانع از پیشدستی در جنگ انگیزه‌های سیاسی بودند. واشنگتن اطمینان داشت که هرزیدنت سادات در جریان جنگی که می‌رفت آغاز شود تنها

## باقیه: بازی‌های پس پرده یک جنگ

در صورت ظاهراًست که می‌خواهد با متفقین عرب خود هم‌آهنگی و تشریک مساعی نشان دهد اما در عمل عملیات نظامی و اقدامات سیاسی خود را با توافق و هم‌آهنگی با ایالات متحد آمریکا انجام خواهد داد. ایالات متحد آ آمریکا برای چنین اطمینان خاطر دلایل کافی در دسترس داشت. خط مشی سیاست سادات پس از درگذشت جمال عبدالناصر در زمینه محدود کردن تدریجی همکاری با اتحاد شوروی و خاتمه دادن به ما موریت گارشناسان نظامی شوروی در سال ۱۹۷۲ در مصر در تضعیف قدرت رزمی نیروهای مسلح مصر نمی‌توانست بی‌تاثیر باشد. جنبه‌های مشخص قدشوروی این اقدامات و دیگر اقدامات سادات جای کوچکترین تردیدی برای واشنگتن باقی نمی‌گذارد. هدف سادات کما لاروشن بود. سادات می‌خواست اعتماد ایالات متحد آ آمریکا را بخود جلب کند و دیپلماسی آمریکا را به فعالیت‌های بیشتری برای میانجیگری و تدارک مقدمات موافقت نامه‌های جداگانه با اسرائیل برانگیزد.

احسان عبدالقدوس یکی از روزنامه‌نگاران نزدیک به سادات در سپتامبر سال ۱۹۷۳ نوشته بود: "اعراب به جنگ نیاز دارند تا از این را کیسینجر (وزیر امور خارجه آن زمان آمریکا) را تحت فشار قرار دهند. تماس‌های مکرر با آمریکا بی‌ها شدت یافت، بطوری که حسین هیکل، روزنامه‌نگار مشهور مصری در کتاب خود تحت عنوان "راه به سوی رمضان" (لندن سال ۱۹۷۵) خاطر نشان می‌کند، این تماسها در سالهای ۱۹۷۳-۱۹۷۲ از دو طریق انجام می‌گرفت: تماسهای رسمی از راه‌های دیپلماتیک و تماسهای سری از راه اداره مرکزی جاسوسی.



سر بازان پیروز مصر در نخستین ساعات جنگ

### اکتبر کانال سوئز و "خط بارلف"

#### را گشودند

رهبری مصر به این نتیجه رسید که واشنگتن در سیاست خاور نزدیک خود بهش مورد توجه دارد. دورنگهداشتن اتحاد شوروی از این منطقه و جلوگیری از شرکت فعال آن در حل و فصل مسئله خاور نزدیک.

- کوشش برای رسیدن به حل و فصل نه کلی بلکه جز به جز اختلافات بطور دو جانبه، اختلافات اسرائیل و مصر، اسرائیل و سوریه و اسرائیل و فلسطینی‌ها (چنانکه حل این اختلاف در آید، نامعلومی امکان پذیر شود)
- حل و فصل مسئله گام به گام انجام شود.
- بازگشت به مرزهای ۱۹۷۶ غیر ممکن است.
- مسئله فلسطین را به مسئله آوارگان فلسطینی محدود کردن.
- شیوه آمریکا بی‌حل و فصل این مسئله با یستی منافع ایالات متحد را در منطقه تضمین کند.

سادات بطور کلی با این موافقت داشت. اما مذاکرات محرمانه‌ای که در فوریه ۱۹۷۳ در واشنگتن میان کیسینجر با نماینده شخص سادات انجام گرفت، کیسینجر صریحاً این مطلب را روشن نمود که واشنگتن از سادات انتظار دارد در زمینه سیاسی و هم‌الاحاظ سرزمین گذشت کند. یعنی مصر با طرفت مین پایه، مادی امنیت اسرائیل باید

از بخشی از حق حاکمیت و استقلال خود صرف نظر نماید. در ضمن کیسینجر اظهار داشت ایالات متحد آ آمریکا نمی‌تواند هیچ تعهدی را به اسرائیل تحمیل کند اما اگر یک دلیل اخلاقی وجود داشته باشد به وساطتی می‌تواند روی اسرائیل تاثیر نماید.

این عوامل و بی‌نتیجه ماندن ابتکارات صلح قبلی ایالات متحد آ آمریکا اندیشه فشار نظامی بر تل‌اوید و در سادات پدید آورد. سادات این عمل را یکی از بهترین شیوه‌های تحرک بخشیدن به اوضاع و تدارک برای به حرکت درآوردن اهرمهای آمریکایی فشار بر اسرائیل می‌شمرد. دلایل دیگری نیز وجود داشت که سادات را به اتخاذ این تصمیم برانگیزد. ناراضی‌های در میان مردم و ارتشیان روز به روز بیشتر می‌شد. سادات در نتیجه دور شدن از اصول سیاست ناصرو جبهه و احترام خود را از دست داده بود، سادات نه در مساله آزادی سرزمینهای اشغال شده و نه در زمینه سرو سامان بخشیدن و بهبود وضع زندگی مردم موفقیتی بدست نیاورده بود. اقتصاد کشور دیگر توان تحمل هزینه‌های سنگین نظامی را نداشت. این موضوع که افسران و سربازان ناچار بودند در سنگرها بنشینند و نظارگر کانال سوئز باشند که از کار افتاده است، حقارت آور بود. اکثریت ارتشیان این موضوع را درک می‌کردند که محدود کردن همکاری با اتحاد شوروی قدرت دفاعی مصر را تضعیف خواهد کرد.

حسین هیکل می‌نویسد: "در سال ۱۹۷۳ مصر در نظر کشورهای عربی بصورت مضحکه درآمد بود. ما مصریها که مدعی رهبری خلقهای عرب و تکیه‌گامان بودیم ناتوانی خود را حتی در دفاع از سرزمین کشور خود نشان دادیم". خود سادات هم این مطلب را درک کرده بود. زیرا نزدیک به یک ماه پیش از جنگ اکتبر به هیکل گفته بود: "این آخرین شانس ماست. اگر آن را از دست بدهیم بالاخره از قضا رجا خواهیم ماند".

سادات در مورد نقشه‌های نظامی خود به پارهای از رهبران طرفدار غرب کشورهای عربی اطلاع داده بود، اما این نقشه‌ها را از رهبر لیبی قذافی پنهان می‌کرد. در صورتیکه به گواهی حسین هیکل لیبی قبل از جنگ بزرگترین کمک نظامی و مالی را که حداقل معادل یک میلیارد دلار می‌شد به مصر کرده بود. دو اثر جاسوسی آمریکا از ماه مه سال ۱۹۷۳ از این تدارکات جنگی اطلاع داشتند. در آستانه جنگ جاسوسان آمریکا جمع‌آوری اطلاعات از مصر را گسترش داده و تشدید نمودند. و این واقعیات نشان می‌دهد که ادعاهای پارهای از وقایع نگاران غربی که می‌گویند انفجار جنگ در خاور نزدیک برای آمریکا غیر منتظره بوده تا چه حد موزیانه است و همچنین موبدان است که متهم کردن اتحاد شوروی به اینکه گویا کشورهای عربی را به جنگ اکتبر تحریک و ترغیب نموده تا چه حد بی‌شرمانه است در حالیکه سادات از عملیات جنگی علیه اسرائیل بطور عمدتاً این هدف را تعقیب می‌کرد که در زدوبندهای بعدی و معامله جداگانه با تل‌اوید تسهیلاتی ایجاد نماید، نیروهای میهن پرست کشورهای عربی از آنجمله مصر این مبارزه مسلحانه را وسیله عادلانه دفاع در برابر تجاوزگری اسرائیل می‌دانستند. خلقهای عرب نمی‌توانستند سیاست عمل انجام شده را بپذیرند و با اشغال غیر قانونی سرزمینهای خود و غصب حقوق خلق فلسطین موافقت نمایند.

### انتقام "روز آخرت"

نیروهای مسلح مصر و سوریه در ۶ اکتبر سال ۱۹۷۳ به مواضع اسرائیل در جبهه وسیعی حمله ور شدند. در ظرف شش ساعت واحدهای مصر از کانال سوئز عبور کردند. بوجه همین علت این جنگ را در مصر جنگ شش ساعته و در اسرائیل و غرب آن را "یک پدیده غیر منتظره" جنگ می‌نامند.

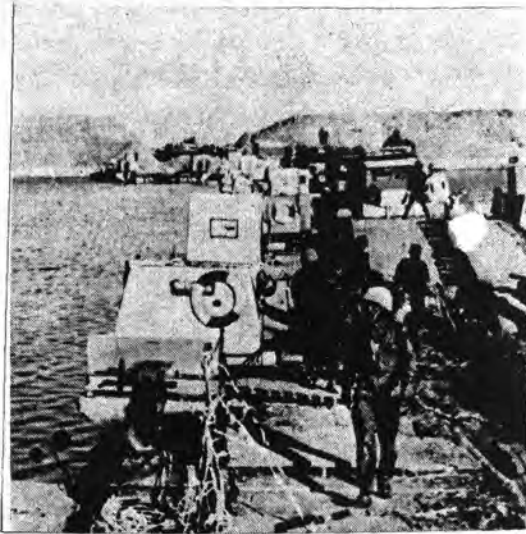
پدیده غیر منتظره نه از حیث آغاز مجدد جنگ بلکه از حیث خلعت مقیاس و شدت آن غیر منتظره بود. شایع‌ترین ضربه‌های نیروهای مسلح مصر و سوریه به مواضع اسرائیل (که پس از جنگ ژوئن ۱۹۶۷ در این مواضع استقرار یافته بود) بویژه بر اسرائیل کما ملاحظه می‌شود. این نتایج تا حدودی برای خود سادات هم غیر منتظره بود. بطوریکه حسین هیکل می‌نویسد: "سادات چنین حساب می‌کرد که برای عبور از کانال سوئز و درهم شکستن مواضع دفاعی اسرائیل به نام "خط بارلف" در ساحل شرقی کانال زمان و تلفات بیشتری لازم خواهد آمد. اما عبور از کانال و درهم شکستن "خط بارلف" با سرعت و تلفات کمی یعنی در حدود صد نفر انجام گرفت". عملیات عبور از کانال سوئز بنگام "بدر" یا آذرخش به طور برق آسا انجام گرفت. استحکامات خط بارلف که هفتاد ساله روز و قریب ۶۰۰ میلیون دلار برای آن صرف شده بود در ظرف چند ساعت درهم شکست و نتوانست "مرزهای جدیدی" را که اسرائیل برای خود بوجود آورده بود حفظ نماید.

### بقیه: بازی های پس پرده...

از حداقل محتاط بودوبه نیروهای دشمن کم بها می داد. -  
رغم پیش بینی فرماندهی مصر دشمن توانسته بودند. اما  
۱۱ تیپ بلکه تیپ زرهمی وارد عمل کنند.

یکی از علل عمده ناموفق عملیات صحرای سینا در  
۱۴ اکتبر همین اشتباهات سادات بود که اسرائیل توانست  
به ساحل غربی حمله کند و ارتش سوم مصر را محاصره و بخش اعظم  
شبهه دفاع ضد هوایی مصر را نابود سازد. پس از آن نیروی  
هوایی اسرائیل بلا منازع بر فراز مصر به پرواز درآمدند.  
نیروهای اسرائیل، اسماعیلیه و سوئز را به تصرف درآوردند و به  
تعرض خود در محور قاهره ادامه دادند و این تعرض در حدود یک  
کیلومتری پایتخت مصر به دستور شورای امنیت سازمان ملل  
متحد متوقف گردید.

علت این مسامحه و خطا کاری سادات مانند فرماندهی  
عالی عملیات جنگی تنها در اشتباه محاسبات اوست؟ آیا  
علت آن تنها در خطاهای عملیاتی تاکتیکی است؟ بسیاری  
از ناظران کشورهای عربی و غرب برای عقیده اند که در  
این امر هدفهای سیاسی که سادات در این جنگ دنبال می  
کرده، بیش از اشتباهات نظامی و تاکتیکی او نقش  
داشته اند. بی سبب نیست که انتشار و خواندن کتاب خاطرات  
ژنرال شاذلی درباره این جنگ ممنوع و جرم اعلام شده است  
در این خاطرات که درباره ریس در هفته نامه "الوطن العربیه"  
به زبان عربی انتشار یافت، اسناد فراوانی ارائه  
شده است که نشان می دهد رئیس جمهور سادات تصمیمات و  
اقدامات خود را از قبل با توافق حامیان خارجی خود اتخاذ  
نموده است. شاذلی در این خاطرات می نویسد: "اگر فرماندهی



### واحدهای اسرائیلی باز در نخل متحرک ساحل غربی کانال سوئز را به تصرف درآورده و ارتش سوم مصر را محاصره کرده اند

ندهی نظامی مصر مستقل عمل می کرد ما در جریان جنگ اکتبر  
موفقیت های زیادی بدست می آوردیم، و ما می توانستیم جنگ  
را طبق نقشه خود انجام دهیم به نفعی که دشمن به ما  
تحمیل نمود.

شاذلی درباره رفتار سادات می نویسد: "این یک  
جنایت است که با یذبخا طروا قعیته تا ربخی وآگامی خلق -  
های عرب از حقیقت افشاء شود."

### درد و جبهه

جنگ اکتبر را "تاکتیک جنگ" نیز می نامند بعلمت آنکه  
ارتش طرفین به طور عمد عملیات خود را به عملیات تاکتیکی  
در عمق جبهه محدود می کردند، اما بطوریکه اقدامات بعضی  
سادات نشان داد این جنگ از نظریه ارتش سادات به  
یک "جنگ تاکتیکی" بود. سادات امیدوار بود که خطاهای  
نظامی خود در جبهه جنگ را به کمک ایالات متحد آمریکا در  
جبهه جنگ دیپلما تیک جبران کند. سر بازان مصر که بدون  
آب و دارو در محاصره دشمن قرار گرفته بودند عملاً به گروگانهای  
سیاست پشت پرده تبدیل شده بودند. در آن روزها سادات  
برای آنکه مسئولیت این تلفات و تحقیر معنوی ارتش سوم  
مصر از گردن مصر ساقط کند فرمان داد و ژنرال ارتش را که خطر  
اسرائیل را در بخش مرکزی جبهه درست ارزیابی نکرده بودند  
اعدام کنند. اما هیکل برای عقیده است که مقصود اصلی نه  
ژنرالها بلکه فرماندهی عالی ارتش مصر یعنی سادات بوده  
است. هیکل می نویسد: "به تجزیه و تحلیل اوضاع سیاسی توجه  
کامل نشده موجب شد که در مورد زمان و مقیاس ارتش  
سن تزلزل و سوء تفاهم ایجاد شود. سادات امیدوار بود که  
بهترین دوست وی کیسینجر قادر است از پیشروی ارتش

حسنین هیکل سخنان سادات را که خبر موفقیت آمیز  
بودن عملیات جنگی را با تلفن به سفیر شوروی اطلاع داده  
بود چنین با زگو می کند: "به برزف بگوئید که سلحه شوروی  
اجرا عملیات عمورا زکانال را پدید آورده است" در جبهه  
سوریه عملیات تعرضی دوشبانه روز طول کشید و واحدهای سوریه  
با درهم شکستن مقاومت اسرائیل در منطقه بلندی های  
جولان ۵-۶ و در بعضی مناطق تا ۲۰ کیلومتر پیشروی کردند  
کالما نوویتس نویسد: "اسرائیل در کتاب خود بنام "جنگ  
در یوم کی پور" می نویسد: "پیشروی ارتش سوریه از نظر اسرائیل  
خطرناک تر از ارتش مصر بود. در فلات میان القنطره و دمشق  
یک نبرد خونین در گرفته بود. چنانکه در ده هفته اول جنگ  
تلفات ارتش سوریه خیلی بیشتر از تلفات ارتش مصر بود.  
تلفات سوریه هشت هزار کشته و زخمی و تلفات مصر هفت هزار  
کشته و زخمی بود. در چهارمین روز جنگ اسرائیل از ۳۶ تیپ  
خود ۱۲ تیپ را در جبهه سوریه متمرکز ساخت و نیروهای  
بزرگی را ذخیره نگاه داشت. فرماندهی واحدهای سوریه  
چندین بار از سادات تقاضا کرد اقدامی کند تا اسرائیل  
مجبور شود تعدادی از واحدهای خود را از این جبهه به جبهه  
مصر بکشد تا فشار مقاومت در برابر واحدهای سوریه کاسته  
شود. سادات و رهبری مصر به این درخواستها توجهی نکردند  
در صورتیکه رئیس جمهور مصر وظیفه هماهنگی عملیات جنگی  
در دو جبهه را بعهده داشت.

بسیاری از کارشناسان نظامی غرب و کشورهای عربی  
از آن جمله ژنرال شاذلی رئیس ستاد کل ارتش مصر بر این  
عقیده اند که سادات در روزهای جنگ اکتبر به استناد کوشش  
برای جلوگیری از تلفات بیشتر یک مسامحه کاری شگفت  
انگیزی از خود نشان می داد. و این مسامحه کاری وی  
موجب تلف شدن هزاران نفر از ارتش سوریه  
و نیز ارتش مصر گردید. این مسامحه کاری را با هیچ  
ملاحظه تاکتیکی نمی توان توجیه کرد بویژه آن که سر بازان  
و افسران و درجه داران مصر که از موفقیت عملیات عبور از  
کانال سوئز به شوق آمد بودند، بی مهابا پیش می رفتند و  
"توقف تاکتیکی" در این عملیات برای آنان نامفهوم  
بود. برای واحدهای ارتش سوریه نیز این تاخیر نامفهوم  
بود.

### در اسارت تضادها

در سمبولیسم های بین المللی سال ۱۹۷۵ که در قاهره  
و اورشلیم تشکیل گردید پاره ای از کارشناسان آمریکایی و  
اروپایی غربی تلاش کردند در جازدن در ساحل شرقی کانال  
سوئز در روزهای اول جنگ و بی تحرکی ارتش مصر را پس از جمله  
واحدهای اسرائیلی به ساحل غربی و عبور از کانال سوئز  
راناشی از خطاهای نظامی و محاسبات نادرست توجیه کنند.  
در تالیفات رسمی مصر که در سال ۱۹۷۵ با عنوان "دوسال  
پس از چهارمین جنگ عرب و اسرائیل" انتشار یافته، مطالب  
فراوانی در این باره آمده است که ارتش اسرائیل گویا از  
لحاظ اسلحه و تجهیزات وضع بهتری از ارتش مصر داشته و  
گویا در جریان جنگ دولتها حتی یک قبضه هم توپ به مصر  
نداده اند.

در این مورد تناقضی که در کتاب خاطرات سادات بنام  
"در جستجوی خویشتن خویش" وجود دارد غالب است. در این  
کتاب سادات از یک سو به موثر بودن سیاست شوروی و کمکهای  
نظامی شوروی و کارشناسان نظامی شوروی که قدرت دفاعی  
ارتش مصر را بالارده و متناسب نیروها در جنگ اکتبر را برفع  
مصر تغییر داده اعتراف می کند. از سوی دیگر سادات تلاش  
دارد ثابت کند که اتحاد شوروی سلاحهای کهنه را در اختیار  
مصر گذارده است.

طبق ارزیابی انستیتوی پژوهشهای استراتژیکی  
سند که در آن زمان انتشار یافته در آن زمان مصر تنها  
از لحاظ تعداد نفرات ارتش بلکه از لحاظ تعداد تانک،  
توپ، دستگاههای موشکی دفاع ضد هوایی، خمپاره ها و  
برای اسرائیل برتری داشت و از حیث نیروی هوایی با اسرائیل  
برابر بود.

تسلیمات مصر از نظر کیفیت نیز طبق نظر کارشناسان  
نظامی کشورهای عربی و دیگر کشورها چه از لحاظ فنی و چه  
از لحاظ تاکتیکی در سطح نوعهای مشابه خود در صنایع نظامی  
غرب قرار داشته اند. حسنین هیکل خاطر نشان می کند: "ارتش  
مصر به بهترین سلاحها مجهز بود و استفاده از این سلاحها را  
بخوبی آموخته بود. بدین ترتیب علت عمده عدم موفقیت  
مصر در جنگ اکتبر پس از تعرض و عبور موفقیت آمیز از کانال  
سوئز در بردی تسلیحات مصر بلکه باید در خطاهای رهبری  
و فرماندهی جستجو شود که نتوانست هماهنگی عملیات  
واحدهای مصر سوریه را تامین کند. هیکل در این مورد می  
نویسد: "فرماندهی مصر در تهیه نقشه عملیات جنگی بیش

اسرائیل جلوگیری کند و مثل او یورا مجبور کند تا قطعنامه  
شورای امنیت سازمان ملل متحد را در مورد قطع بی درنگ  
آتش اجرا نماید. اعلام تحریم ارسال نفت به غرب از جانب  
عربستان سعودی و دیگر کشورهای عربی صادر کنند. نفت  
نیز موجب امیدواری بیشتری شده بود. اما چنانکه بعدها  
معلوم شد اسرائیل با وجود "فشارهای" کیسینجر و تحریم نفت  
تصمیم داشت ارتش سوم مصر را بکلی نابود کند و به پیشروی  
خود بسوی قاهره ادامه دهد. این برنامه عملی نشد بعلمت آن  
که اتحاد شوروی به اقدامات دیپلما تیک قاطعانه ای دست  
زد و در نتیجه پیشروی خطرناک اسرائیل متوقف گردید.

نویسنده آمریکا بی گلاس من. در کتاب خود بنام "اسلحه  
برای اعراب" اظهار نظر در این باره را خاطر نشان می کند که  
عقیده من است که اتحاد شوروی بود که ایالات متحد آمریکا  
را مجبور ساخت تا اسرائیل را وادار به قطع آتش نماید.  
هفته نامه "نیوزویک" حتی مدعیست که کیسینجر همه گونه  
فشار به اسرائیل وارد کرد که اسرائیل قطعنامه شوروی  
امنیت سازمان ملل متحد را اجرا نماید. اما تلاشهای کیسینجر  
بی نتیجه بود تا زمانی که اتحاد شوروی اظهار خود را با قاطعیت  
اعلام کرد. در عوض کیسینجر در آن زمان با استفاده از روابط  
پنهانی خود با قاهره موفق شد مصر را تحت فشار بیشتری  
قرار دهد.

بطوریکه بعدها خود سادات اعتراف نموده است  
و اشنگتن بطور اکید سادات را از کوشش برای وارد کردن  
ضربه به نیروهای اسرائیلی در ساحل غربی کانال سوئز بر  
حذر داشته بود. این واحدها کاملاً آسیب پذیر بودند و تنها  
بوسیله یک معبره عرض شش کیلومتر و بوسیله پل شناور  
ارتباط داشت. در صورتیکه تعدادی از واحدهای چتر باز  
مصر به محل عبور واحدهای اسرائیلی از کانال سوئز رسیده  
بودند و میتوانستند آنها ضربه وارد کنند و پل های شناور  
را نابود سازند. اما به فرماندهی تیپ چتر بازان مصری از  
قاهره فرمان داده شد که به این عمل دست نزنند. فرماندهی  
مصر را قاهره فرماندهی های واحدهای توپخانه ارتش دوم  
و سوم مصر نیز دستورات آتش توپخانه روی پل های شناور  
واحدهای اسرائیل را متوقف سازند و بنا بنوشته هیکل  
آنان را مجبور نمود که دستشان را از روی گلوی اسرائیل که  
می توانستند آن را خفه کنند بردارند. و حال معلوم می شود که  
چرا سادات این دستها را کنار زد، در صورتیکه واحدهای مصری  
بر دشمن تفوق آتش داشتند و این برتری قدرت آتش مصر و  
برابر بود.

همه این تزلزلها و ظفر رفتن های سادات در سالهای  
پس از جنگ نیز ناشی از آن بود که او تلاش داشت در پس پرده  
با اسرائیل زدوبند کند. او حاضر بود این زدوبند را حتی به  
حساب پایمال کردن منافع سوریه، فلسطین و بطور کلی  
جنبش های رهایی بخش خلقهای عرب انجام دهد. اما موفقیت  
- های کلی که کشورهای عربی در جنگ اکتبر بدست آوردند و  
پشتیبانی قاطعانه اتحاد شوروی مانع از آن شده در آن  
زمان دیپلما می آمریکا و تل او یو قبول موافقت نامهای  
جداگانه و تسلیم طلبانه را به خلقهای عرب تحمیل کنند.

نخست وزیر پیشین جمهوری عربی مصر می گفت: "اتحاد  
شوروی نه تنها به ما آنقدر کمک نظامی نمود که مصر توانست  
در جنگ ششم اکتبر موفقیت های نظامی بدست آورد. من مانند  
یک میهن پرست واقعی مصر و مدافع منافع ملی آن نمی  
توانم میان مواضع اتحاد شوروی و ایالات متحد آمریکا  
علامت مساوی بگذارم، حتی نمی توانم آنها را با هم مقایسه  
کنم. اتحاد شوروی از خط مشی سیاسی ما در عرصه بین المللی  
کاملاً پشتیبانی کرد و به مساعی ما در ارتقاء اقتصاد  
مصر همواره مساعدت نمود. کمکهای نظامی شوروی در پیروزی  
- های ما نقش موثر و مهمی داشت. بدون این کمکها ما نمی  
توانستیم در جنگ اکتبر موفقیتی بدست بیاوریم."

با وجود اقدامات خرابکارانه سادات در روابط مصر  
با اتحاد شوروی، اتحاد شوروی در لحظات حساس برتری  
پشتیبانی از مصر و دیگر کشورهای عربی به اقدامات فوری  
و ضروری دست زد. برای رساندن فوری اسلحه و مهمات و  
تجهیزات نظامی بلا درنگ یک پل هوایی ایجاد گردید و از  
طریق دریای نیز این تجهیزات حمل می شد. در اکتبر ۱۹۷۳  
سادات می گفت که مواضع اتحاد شوروی، مواضع یک دوست  
صادق است.

در سالهای بعد نیز اتحاد شوروی در سازمان ملل متحد  
و در خارج از آن همواره بطور جدی از مبارزه عادلانه خلقهای  
عرب حمایت و پشتیبانی نمود و به یک رشته اقدامات سیاسی  
پرداخته است. رهبران کشورهای عربی در کنفرانس خود که  
در نوامبر سال ۱۹۷۳ برگزار گردید با صدور قطعنامه ویژه ای  
از اتحاد شوروی و دیگر کشورهای جامعه سوسیالیستی در  
از اعکهای همه جانبه آنان و حمایت کشورهای عربی در  
اکتبر سال ۱۹۷۳ سپاسگزاری عمیق خود را ابراز داشتند.

# درباره خودویژگی حقیقی

عقیده تحول کیفیتا خودویژه جامعه درخا ورزمین از جمله میان دانشمندان ما رکبست رواج دارد، و این به علت آن است که درخا ورزمین، برخلاف کشورهای باختر، تعداد بسیاری ساختارهای اجتماعی - اقتصادی و گونه های اجتماعی اداره - اقتصاد دو وجود دارد که موجب تعدد خاصی در شما طبقات می گردد. این دانشمندان بر آنند که در کشورهای "چند ساختاره" آسیا و آفریقا، قوانین مبارزه - طبقاتی نیز دچار دگرگونی هایی می شود. اگر، در آغاز پیدایش سرمایه داری در باختر، طبقه - سرمایه دار که ربه عروج می نماید دو برتری خود می افزود با فتودا لیسیم ربه نشیب در مبارزه بود، در کشورهای آفریقا و آسیا جریان امور گویا از اساس متفاوت است. در کشورهای "چند ساختاره" گویا به دشواری می توان معین کرد کدام تضاد طبقاتی عمده است، و گویا مرکز ملامت مشخصی در مبارزه نیرو - های سرمایه داری و ضد سرمایه داری، مبارزه - استثمارگران و استثمار شونده ها وجود ندارد. به عقیده - این پژوهندگان، مبارزه هم بین ساختارهای اقتصادی و هم در درون هر یک از این ساختارها جریان دارد: مبارزه میان دسته بندی هایی از ساختارهای اقتصادی و طبقاتی که در آن هم طبقات دارا و هم زحمتکشان در کنار هم بسر می برند، هواداران این نظریه آن اند که تنها کنش و واکنش متقابل تعداد بزرگی از ساختارهاست که مناظر آینه - ر شد در کشورهای ازبند رسته معین می دارد. در نتیجه آن، خواه نیت آن داشته باشد یا نداشته باشد، گرایش منظم به جهت گیری سوسیالیستی را در کشورهای آفریقای و آسیایی مورد تردید قرار می دهند.

آیا در واقع چنین است؟ این نمونه سازی راه های تحول جامعه "چند ساختاره" آیا با واقعات تاریخ، با گرایش های معاصر رشد کشورهای آسیا و آفریقا مطابقت دارد؟ در این نیا شیم که مسئله - خطت و علل خودویژگی تحول اجتماعی کشورهای ربه رشد را یکباره حل کنیم. همین قداوز خودبیرسیم: نشان دادن ساده این امر که گذار به سرمایه داری در باختر، همان گونه که برخی پژوهش ها تا یید می کند، "تقریبا به خط مستقیم" بوده است، برخلاف مبارزه - بغرنج و "نه در خط مستقیم" بسیاری از ساختارها درخا ورزمین، آیا این به معنای حل مسئله است؟ پیش از هر چیز ببینیم که این خطت "تقریبا به خط مستقیم" و از جمله، مسئله "ساختار و طبقه" در باختر به چه شکلی ظاهر می شده است، و برای این کار فرانسوا در نظر بگیریم.

در این کشور، مرحله ای که از آغاز فرویشی روابط فتودالی تا پیروزی و استقرار سرمایه داری امتداد می یابد نزدیک به چهار قرن طول کشید، یعنی از پایان سده - پانزدهم تا ربع آخر سده - نوزدهم. به هیچ رونی توان گفت که یورش سرمایه داری به فتودا لیسیم یک خط مستقیم را ییموده است. البته اینجا ما نندهر جای دیگر، به انجام رسیدن شکل بندی طبقات جامعه - سرمایه داری در نهایت به حذف انبوهه طبقاتی که در جامعه فتودالی به وجود آمده بود منجر شد، ولی این طبقات همراه جامعه فتودال تحول یافتند و تا دیر زمانی درجا معنای که از هم اکنون روابط سرمایه داری در آن تسلط داشت برجای ماندند.

هرگاه ساختارهای اقتصادی جامعه - سرمایه داری موجود در فرانسه - سده - نوزدهم

را بشماریم، خواهیم دید که فراوان بوده - اند: موسسات سرمایه داری رشد یافته - بخش سرمایه داری دولتی و همچنین در پایان آن سده، سرمایه داری انحصاری و غیر آن. همه این ساختارها خطت یگانه ای داشتند: سرمایه داری بودند. روابط تولید فتودالی به معنای واقعی آن دیگر وجود نداشت، ولی انبوهی از تولیدکنندگان کوچک بویژه در روستا بودند که در کنار سیستم اقتصاد دکالایی تحول می یافتند. روابط سرمایه داری تسلط داشت، استثمار سرمایه داری نیرومند تر بود و اقتصاد کوچک کالایی را از میدان بدر می کرد.

بدین سان، در تاریخ سرمایه داری اروپا نیز، در حالی که جامعه - بورژوازی شکل می گرفت، چندین ساختار تاریخی همزیستی داشتند. پس چنان که می بینیم، به هم بافتگی شیوه های اقتصادی منحصر به خا ورزمین دوران حاضر نیست: چیزی که هست، آن رانه با کشورهای باختری امروزه بلکه با باخترزمین در دوره - تاریخی گذار به سرمایه داری تا یید مقابله کرد.

ولی آیا در فرانسه - سده - نوزدهم یک دسته بندی، یک "دسته بندی ساختارهای اقتصادی که" وجود داشت که "در نظام اجتماعی نیز از مقولات کهنه دفاع کند؟" پر واضح است که نمی توان از "دسته بندی ساختارها" سخن گفت، زیرا چنین چیزی نمی تواند وجود داشته باشد، بلکه باید از دسته بندی نیروهای طبقاتی سخن گفت که در تولید کوچک کالایی و در تولید متنی سرمایه، کوچک تکیه گاهی می یافت، و چنین دسته بندی حتی تظا هر سیاسی نیز یافته بود. در فرانسه نیز، گروه های مختلف بورژوازی در "دسته بندی های" که با یکدیگر در مبارزه بودند شرکت داشتند، و بنا بر این، برخلاف آنچه برخی پژوهشگران می پندارند، این یک ویژگی کشورهای رو به رشد نیست.

ما به هیچ روبرو آن نیستیم که تعدد ساختارهای اقتصادی در کشورهای ازبند رسته خطت ویژه - خودن دارند و از چنین تعدد در کشورهایی که امروزه به مرحله سرمایه داری رشد یافته رسیده اند متمایز نیست. این خودویژگی را جز با تحلیل دقیق جایی که کشورهای ربه رشد در سده - امپریالیستی استثمار رود تقسیم بین - المللی کار اشغال می کنند نمی توان آشکار ساخت. در وهله - دوم، سرچشمه ویژگی های بسیاری از پدیده های اجتماعی - اقتصادی خا ورزمین را باید در محیط اجتماعی - فرهنگی (بویژه در سنت های خاندانی و قبیله ای، در کاست ها، مذهب ها) جست، یعنی در محیطی که همواره نفوذ بسیار بزرگی بر زندگی اجتماعی - اقتصادی داشته است. سرانجام، اگر ما بخواهیم خطت خودویژه - کنونی آن را نشان دهیم نمی توانیم امروزه مبارزه - طبقاتی در کشورهای ربه رشد را با چشم فرو بستن بر تضاد بنیادی عصر ما که در عرصه جهانی نمایان می گردد، یعنی رویا رویی نیرو - های سوسیالیسم و سرمایه داری که تاثیر جدی در همه زمینه های تکامل بشریت دارد، مورد بررسی قرار دهیم.

جای تردید نیست که، در زمینه - اقتصادی، کشورهای آسیا و آفریقا به اندازه - سراسریک مرحله - تاریخی از اروپا و ژاپن و آمریکای شمالی عقب هستند. کشورگشایی نظامی، فرمانروایی بیگانگان و قرنهای یوغ مستعمراتی در این جا نقش عظیمی بازی کرده است. ولی عقب - ماندگی اقتصادی (و این چیزی است که

بیشتر به چشم می آید و گاه حتی این واقعیت را از نظر بینان می دارد که زمین هلی هست که در آن خا ورزمین به هیچ رواج باختر عقب نیست) تنها بر اثر سلطه بیگانه نبوده است. عقب ماندگی، که ابعاد و خطت آن تا ثیر عمده ای بر ساختار اجتماعی کشورهای خا ور داشته است، تا اندازه ای به علت پدیده های مربوط به روستا نیز بوده است، بدون تحلیل این امر، فهم خود - ویژگی خا ورزمین معاصر و همچنین شناخت عواملی که رشد اجتماعی - سیاسی و اقتصادی آن را به تاخیر می اندازد زندرک و راست با یید گفت که غیر ممکن است.

اینک از نقش آن نجهست گرای نام داده اند آغاز کنیم خا ورزمین امروزه هنوز کاملاً بر سلطه سنت ها می باشد. این سنت - گرای، امروزه، هنگامی که سوسیالیسم در سراسر جهان پیروزمندان به پیشروی می کند برجستگی خاصی پیدا می کند. محافظه کاری سنت ها در وجدان اجتماعی و در زندگی اقتصادی مردم آسیا و آفریقا همچون دیواری در برابر پیشرفت سربر - می داشت مانع حرکت به پیش می شد. در عصر کنونی، بر اثر گسترش سرمایه داری و بر اثر مبارزه ملی و طبقاتی، نیروی سنت های محافظه کار و ارتجاعی - البته ضعیف شده است، اما نمی توان آن را به حساب بیاورد اتفاق می افتد که برخی رهبران کشورهای آسیا و آفریقا خواسته باشند ملت خود را به آهنگی سریع پیش ببرند، ولی زنجیر سنگین سنت ها، مقاومت مداوم و جدی اجتماعی و فردی در برابر آنچه تازه است کوشش های شان را دچار اشکال می کند.

اغراق نیست اگر گفته شود که سنت گرای زرفی که در همه زمینه ها وجود دارد محیطی است برای کشت و پرورش نه تنها ارتجاع فتودالی، بلکه همچنین برای ارتجاع ناسیونال بورژوازی و غالباً هم خرده - بورژوازی، و همین سنت گرای است که موجب سطح پایین آگاهی زحمتکشان شهرو روستا و تا اندازه ای هم پرولتاریای آفریقای و آسیایی در روزگار ما است.

شرایط سنتی زندگی بربک مجموعه تقریبا منجمد گشته اخلاق و رفتار اجتماعی تکیه دارد، و در کشورهای چند، از جمله هند به ابقای سیستم بیرحمانه - تقسیم جامعه به کاست ها کمک می کند، هر چند که این کاست - ها به صورت رسمی ملغی شده است و رشد سرمایه داری نیز بتدریج در آن شکاف می - اندازد. در کشورهای آفریقای نیز، جنبه - های منفی رژیم همبود ابتدائی که هنوز نیرومند است از اهمیت کمی برخوردار نیست.

کیفیت های سنت گرای که بدان اشاره شد، برای خا ورزمین دورانی گذشته و تا اندازه زیادی هم برای خا ورزمین روزگار ما جنبه ذاتی دارد، آن همه تنها در ساختارهای ماقبل سرمایه داری، بلکه همچنین در ساختارهای گذار به سرمایه داری و خود سرمایه داری، و این چیزی است که حتی در کشورهای دارای سمت گیری سوسیالیستی نیز دیده می شود.

خا ورزمین بویژه در زمان قدیم، همیشه و همه جا مرادف با استبداد بوده است هم در روزگار باستان و هم در قرون وسطی و عصر استعمار، قدرتی بی حد و مرز (استبداد) درخا ورزمین اجازه می داد که شخص، بی آن که مالک واحدهای بهره برداری باشد و بی آن که در سازمان دادن تولید زحمتی بکشد، به برکت شیوه - معمول و متداول مال وجبات مالکانه "و دستگاه فتودا لیسیم دولتی، نه تنها در آن مداخله بلکه همچنین بخش مهمی از درآمد لازم برای معاش خود تولیدکننده را از او بگیرد. این یک

کسبیت خودویژه خا ورزمین است. سرنوشتی هنگفتی که اروپائیان را آن همه در تکتی فرو می برد، در دست حکمرانانی که معمولاً با اقتصاد هیچ سروکاری نداشتند ساخته می شد. استعمارگران نیز قرن ها، تا هنگام فروپاشی سیستم استعمار در عصر ما از این اهرم تصاحب ثروت از راه های غیر اقتصادی با مهارت بهره جستند. عواقب دریاقت تلفیلی و اربیره مالکانه بر اساس اجبار غیر اقتصادی تا به امروز هم محسوس است احبار غیر اقتصادی در حق دهقان تولید - کنند و مبادله نابرابر قدرت های امپریالیستی که کشورهای ازبند رسته را غارت می کنند هنوز یک کیفیت خودویژه خا ورزمین در عصر ما می باشد.

اینک به تحلیل جنبه دیگر مسئله می پردازیم. عقب ماندگی رشد اقتصادی درخا ورزمین این نکته را روشن می دارد که در آنجا چرا تشکیل دولت های ملی، یعنی دولت هایی مطابق با سرمایه داری، دیر - تر از باختر آغاز شده است. از سویی، دولت های ملی به نوبه خود برآستی عامل تسریع کننده - پرتوانی برای رشد سرمایه داری بوده است. البته، تاخیر در پیدایش دولت ها ملی خا ورزمین را تا میزان زیادی می - توان با اشغال و سلطه بیگانه روشن کرد. ولی نه منحصر با استبداد این امر، وسعت و عمق سخت نا کافی زیربنای اقتصادی و، مقدم بر همه، تقسیم اجتماعی کار و تکامل ضعیف روابط بازاری و پولی - نقش عمده ای را در این زمینه بازی کرده است.

زیر بنا و روستایی که در دوره رقت استعماری درخا ورزمین وجود داشت تاثیر نیرومندی بر رشد اقتصادی و اجتماعی مستعمرات و نیمه مستعمرات داشته است. آینه - تحول شان را معین ساخته است. نفوذ سرمایه - خارجی تا اندازه - معینی به تقسیم اجتماعی کار و نیز به روابط بازاری و پولی کمک می کرد. در همان حال سیستم استعماری غالباً روابط ماقبل سرمایه داری را حفظ می کرد و از این راه کشورهای خا ورزمین را به صورت زائده - حاشیه ای باز سرمایه داری جهانی درمی - آورد. سرمایه داری بجای آن که درخا ور - زمین اشکال منفوری به خود بگیرد چاره ای نداشت، چه در وهله نخست وظیفه - برآورده نیا ز مندی های کشورهای سرمایه داری باختر را برعهده داشت، نه نیازهای ملی کشورهای خا ور. و این خود درخا ورزمین به حفظ روابط تولید ماقبل سرمایه داری که در باختر در دوران تاریخی مربوط بدان بسرعت از هم پاشیده شد می کمک کرد.

در تاریخ کشورهای آسیا و آفریقا، عامل بین المللی نقش خاصی بازی کرده است. اگر تنها از تحلیل نیروهای اجتماعی - اقتصادی داخلی آغاز کنیم، بسا چیزها درک ناشدنی باقی می مانند. مثلاً وجدان ملی در کشورهای آسیا و آفریقا زودتر از محمل اقتصادی که در باختر پیش از پیدایی همین وجدان به وجود آمده است ظاهر می - شود. این محمل، چنان که می دانیم عبارت بوده است از توسعه سریع و پرتوان سرمایه - داری. اما درخا ورزمین، وجدان ملی پیش از هر چیز به عنوان پاسخی به تحاوزه اشغال کشور، و دستگا ه فشار روتعدی بیگانه و به هر آنچه اشغالگری بیگانه و سپس امپریالیسم یا خود آورده اند بروز می کند.

باید اعتراف کرد که در روزگار ما نیز بسیاری از ملت هایی که شراستعمار را از سر خود وا کرده و دولت های مستقلی تشکیل داده اند هنوز به صورت ملت در - نیامده اند. سرنوشت روسیه - سوسیالیستی

موضوع ما ندگی اقتصادی و پی ریزی اقتصاد متنوع که بتواند زمینه را برای تولید سریع و گسترده فراهم سازد، مسأله‌ای است که در کشورهای جهان سوم در مقیاس ملی مطرح است. بخش عمومی در حال این مسأله یکی از ابزارهای اصلی و اساسی به شمار می‌رود. دخالت دولت در گسترش زندگی اقتصادی بطور عینی امرناگزیری است، زیرا هم‌انطور که تجربه نشان می‌دهد، هرج و مرج در زمینه اقتصاد مانع از رسیدن به هدف تعیین شده است.

بنابراین، تحکیم نقش اقتصادی دولت در کشورهای جهان سوم قائم به حل فوری مسأله‌ای است که دگرگونی ساختار استعماری اقتصاد ملی، تغییر بنیادی صنعتی، استفاده از دستاوردهای انقلاب علمی و فنی و بالمال شتاب در پیشرفت اجتماعی آن را مطرح می‌سازند.

وجود ویژگی‌های ملی در هر یک از کشورهای نواستقلال امری طبیعی است. اما در همه جا یک‌رشته‌عوامل عمومی وجود دارد که به عنوان بهترین و کاراترین وسیله در استقرار و اعتلای بخش عمومی اثر مستقیم دارند. ملی کردن بخش‌های معینی از اقتصاد ملی از مهمترین آنهاست. چنان که می‌دانیم، ملی کردن به معنای انتقال موسسات صنعتی، بانکی، بازرگانی و غیره به دولت است. به عبارت دیگر، دولت مالک این موسسات می‌شود و آنها را اداره می‌کند. در این موارد، مالکیت خصوصی جایش را به مالکیت عمومی می‌سپارد. این مالکیت در مجموع بخش عمومی اقتصاد را تشکیل می‌دهد. در جامعه چندساختاری این بخش بنا به قاعده کلی به شکل موجود ساختار ویژه اجتماعی - اقتصادی که موسوم به سرمایه‌داری دولتی است، تبدیل می‌شود.

فعالیت عملی نشان می‌دهد که ملی کردن در کشورهای جهان سوم برای این که ثمر بخش و معقولانه باشد، باید بدقت تدارک شود. بنا به قاعده کلی، موسسات و شرکت‌های بزرگ مدرن مستعد ملی شدن به نفع قشرهای وسیع ملت‌اند. در حقیقت این موسسات پیشرفت تقسیم اجتماعی کار را منعکس می‌سازند و مالکیت دولتی مساعدترین شکل برای تحول آن است.

موسسات کوچک و موسساتی که به کار فرمایان کوچک و متوسط تعلق دارند، در ردیف شرکت‌های بزرگ جدید سرمایه‌داری قرار ندارند. در شرایط کنونی، انتقال مالکیت خصوصی موسسات پیشه‌وران و موسسات متعدد کوچک سرمایه‌داری به مالکیت دولتی برای رشد اقتصادی سودمند و مساعدن نیست. بدون شک، فعالیت این موسسات تا مدتی طولانی بر مبنای برنام‌ه‌عینی و هدفمند یا سخگوی نیازهای زندگی اقتصادی کشورهای در راه رشد خواهد بود. هنگامی که ج‌ا‌ر‌ج‌وب توسعه ممکن و عینی سرمایه‌داری دولتی "لبریز" می‌شود، رفته رفته اهمیت مسأله یافتن ابعاد معقولانه برای بخش عمومی احساس می‌شود و این آگاهی بدست می‌آید که هر دولتی کردن فعالیت اقتصادی همیشه و در هر حال پدیده مثبت و قایده‌مند عمومی نیست. لازم به یادآوری است که دولتی کردن و توسعه سرمایه‌داری دولتی از حیث کمی و کیفی منطبق نیستند. این پدیده‌ها می‌توانند با روندهای مختلف نمودار شوند.

هرگاه ملی کردن بطور معقولانه رهبری شود، امکانات عظیمی در زمینه انباشت و قلم‌و‌های تولید، توزیع و عملیات پولی و جاری بوجود می‌آورد. با این همه این امکانات نه خود بخود، بلکه در جریان مبارزه شدید برای تأمین موثر بودن فعالیت بخش عمومی فراهم می‌آید. این یک مبارزه طبقاتی است. یعنی نتیجه آن بسته به ماهیت منافع طبقاتی است که در دولت

مفروض منعکس می‌شود (بخصوص در مواردی که دولت موسسات ملی شده را اداره می‌کند). این امر در عین حال یک مسأله اقتصادی - اداری است که به کشف بهترین راه‌های عملی مدیریت، تربیت و توزیع کارهای لازم و غیره نیاز دارد.

ملی کردن و پیشرفت بخش عمومی بیدرنگ اهرم‌های فرمانروایی را در اقتصاد بدولت می‌سپارد. یا به آن گرایش دارد این اقدام برای عملی کردن سیاست ملی اقتصادی در شرایطی که آن را اقتصاد مختلط می‌نامند، امکانات کیفی جدیدی فراهم می‌آورد.

حکومت‌های کشورهای نوپا باید برای توسعه پایه، مادی و گسترش تولید بخش عمومی و حمایت از سایر بخش‌ها منابع قابل ملاحظه‌ای در اختیار داشته باشند. افزایش درآمدهای مالیاتی بودجه به یکی از وظایف اساسی سیاست اقتصادی دولت تبدیل شده است. در ۱۹۶۹ - ۱۹۶۰ سهم درآمدهای مالیاتی نسبت به محصول ناخالص داخلی در ۲۷ کشور در

### بخش عمومی

نسبت آن را نمی‌پذیرند و از این رو سمت - گیری‌ها و فعالیت آن را به طرق گوناگون تفسیر می‌کنند. از آن این نتیجه بدست می‌آید که درجه گسترش بخش عمومی می‌تواند بدلائل ذهنی طبقاتی با نیازها و امکانات ترقی کشور مفروض در مرحله معینی از تاریخ آن تطبیق نکند. بنا به قاعده کلی یک چنین وضعیتی مخصوصاً هنگامی دیده می‌شود که قدرت در دست گروه‌بندی‌های فئودالی و بورژوازی محافظه‌کار باشد. این تضاد موجب تشدید منازعات اجتماعی در کشوری می‌شود و اغلب به دگرگونی‌های کیفی در ترکیب نیروهای که مستقیماً رهبری دولت را به عهده دارند، منتهی می‌گردد.

بنابراین، تأثیر متقابل سیاست (روبا) و اقتصاد در کشورهای رهایی‌یافته پدیده اجتماعی جدیدی است که سرمایه‌داری دولتی را بوجود آورده است. در کشورهای رهایی‌یافته، سرمایه‌داری دولتی در مقیاس وسیعی یا موسسه خصوصی سرمایه‌داری این تفاوت را دارد که پدیداری و گسترش آن خود بخود انجام نمی‌گیرد و پیدایش

## مضمون اجتماعی و مرحله‌های اساسی

را هر شد به ۱۴٫۷٪ رسید. لازم به یادآوری است که درآمدهای مالیاتی از محل مالیات - های غیر مستقیم بطور چشمگیر بیشتر از فصول دیگر درآمد‌هاست.

بر این اساس، دولت‌ها موفق شده‌اند بر حسب اوضاع و احوال اقتصادی، منابع کم و بیش مهمی را در دست خود متمرکز سازند. شکل‌ها و اسلوب‌هایی که برای بسیج منابع لازم به کار گرفته می‌شوند، ایده کلی در باره تفاوت‌هایی که در خصلت طبقاتی برنام‌ه‌های اقتصادی وجود دارد، بدست می‌دهند. آنها بخوبی نشان می‌دهند که هزینه - های رشد و توسعه چه کسانی است. بدین سان می‌بینیم که در شرایط ساختمان اقتصادی ملی موضوع مهم جدیدی در مبارزه طبقاتی پدیدار می‌گردد.

تمرکز سهم عظیمی از درآمدهای خارجی در دست دولت پدیده فوق العاده مهمی است که دلالت بر حاکمیت اقتصادی و افزایش نقش وی دارد. بر این اساس، بنا به قاعده کلی گرایش زیر به چشم می‌خورد: دولت در زندگی اقتصادی بطور روز افزون شرکت می‌کند و سهم درآمدهای آن‌ها را از کسب‌های دولتی برای توسعه موسسه عمومی جمع‌آوری می‌شود قابل ملاحظه است.

از آنجا که کشورهای مورد بحث از حیث کالاهای تجهیزاتی ملی، انواع مختلف مواد اولیه صنعتی، پرسنل فنی و نیروی کار متخصص دچار کمبود عمومی و فاحش‌اند، لذا آنها دولت می‌توانند برای جبران این نارسایی‌ها و استفاده معقولانه از منابع موجود نقش بسیار مهم و مسؤولانه ایفا کنند. جامعه چندساختاری کشورهای جهان سوم قائم به وجود چندین طبقه مهم و قشرها پرشمار موقتی است. در چنین شرایطی، بخش عمومی بطور عینی و ناگزیر به تنظیم‌کننده مهم روابط بین ساختارهای مختلف (و فعالیت‌های اقتصادی‌شان) به نفع نیروهای طبقاتی که در لحظه مفروض قدرت دولتی را در دست دارند، بدل می‌گردد. در عمل، این وضعیت سنگ محک دگرگونی اقتصادی و تحول خودبخش عمومی است. واقعیت این است که قشرهای متفاوت اجتماعی به نسبت‌های نامتساوی بگسترش بخش عمومی کمک می‌کنند. آنها به یک

آن مخصوصاً بطور مستقیم به انتقال قدرت سیاسی به طبقات محلی، اعمال سیاست اقتصادی دولتی و وجود مالکیت دولتی مربوط است.

در کشورهای کم‌رشد، سرمایه‌داری دولتی بطور محسوس از سرمایه‌داری انحصاری دولتی قدرت‌های امپریالیستی متمایز است. این تمایز ناشی از علت‌هایی است که سرمایه‌داری دولتی کشورهای در راه رشد را بوجود آورده‌اند و هم به علت مسأله‌ای است که برای آن مطرح می‌شوند. در کشورهای جهان سوم، سرمایه‌داری دولتی در مقیاس معینی به تحقق مجموعه‌ای از وظایف ملی کمک می‌کند. اما در حالی که قدرت در دست طبقات مالک به رهبری بورژوازی ملی است، شکل‌ها و ر‌ب‌ها و حتی مضمون آن خصلت محدود و بورژوازی پیدا می‌کند. موقعیت نخست قائم به پیشرفت سرمایه‌داری دولتی است و موقعیت دوم آن را دم‌برید و محدود می‌سازد. نقش، تأثیر و ادیکال‌یسم دولتی در چارچوب‌گزینش سرمایه‌داری منوط به نیروی جنبش دموکراتیک درون کشور و طبقات مالک (یا قشرهای آنها) است که قدرت سیاسی در دست دارند.

نتیجه این که نقش عینی سرمایه‌داری دولتی در رشد ملی در همه ابعاد آن تنها با رشد سرمایه‌داری در کشور مفروض مشخص نمی‌شود. نکته اساسی این است که بدانیم زمان دولت در دست چه کسی است. بدیهی است هر اندازه نیروهای طبقاتی فرمانروا رادیکال‌تر باشند، سرمایه‌داری دولتی با سرعت زیادت‌تری رشد می‌کند و کوشش در اعتلای اقتصاد موثرتر خواهد بود و امکانات بیشتری برای دموکراتیزه کردن سرمایه‌داری دولتی و استفاده از آن برای سمت‌گیری کشور در راه رشد غیر سرمایه‌داری وجود خواهد داشت.

تنظیم طبقه نقشه یا برنام‌ه‌ریزی یکی از مهمترین شاخص‌های پیدایش و رشد سرمایه‌داری دولتی و سیاست اقتصادی است که کشورهای جهان سوم به آن گرایش دارند. ماهیت متضاد و نامتجانس سرمایه‌داری دولتی به وضوح در سیاست طبقه نقشه و در اب‌تکارات برنام‌ه‌ریزی ششده این کشورها نمایان است.

در حال حاضر، اطلاعات درخور کمی برای تدوین دستورالعمل برنام‌ه‌ریزی و تبیین مقام بخش دولتی در اقتصاد ملی کشورهای جهان سوم وجود دارد. با این همه برخی محاسبات گرایش آشکار عمومی به بخش عمومی را در پیشرفت اقتصادی نمایان می‌کند. به همین علت سهم سرمایه‌گذاران دولت در حجم عمومی سرمایه‌گذاران بسیار زیاد است - های اینجا به ۲۵-۳۵٪ و در پایان دهه ۶۰ به ۴۵-۵۵٪ رسید. امروز دولت بیشتر از نیمه سرمایه‌گذار است. های جهان سوم را بعد از اتحاد شوروی و اتحاد جماهیر شوروی سابق از برنام‌ه‌ریزی انجام می‌دهد.

کارشناسان سازمان ملل متحد برای رشد صنعتی (بونیو) این زیررسی نقشه‌های اقتصادی ۳۰ دولت به این نتیجه رسیدند که این نقشه‌ها که در پایان دهه ۶۰ مطرح و از دهه ۷۰ آغاز گردید، شامل چندین هدف مشترک‌اند. آنها در قلمرو صنعت ۱۵ طبقه مشترک استراتژیک را در زمینه رشد دستچین و نمایان کرده‌اند. برخی از آنها را برمی‌شماریم: ارگان‌های برنام‌ه‌ریزی ۲۳ کشور اعلام داشته‌اند که در زمینه تکوین و تنوع صادرات صنعتی اقدام می‌کنند. ۱۶ کشور به سهم‌کالاهای صنعتی محلی می‌افزایند و از محصولات وارداتی می‌کاهند. ۱۳ کشور در همه سرمایه‌گذاری‌های طبقه نقشه صنعت سهم مهمی تخصیص داده‌اند (۱۸٪ بیشتر). ۱۲ کشور در زمینه همکاری منطقه‌ای با همسایگان اقدام می‌کنند. ده کشور در اعتلا صنعت سنگین کارخانه‌های فعالیت می‌کنند. ده کشور در زمینه توزیع صنعت در چارچوب یک کشور مفروض به طرح نزدیک منطبق - ای جامعه عمل می‌پوشند. شش کشور استفاده از ظرفیت‌های تولید موجود را افزایش داده‌اند. ۵ کشور به افزایش هر چه بیشتر نرخ شرکت سرمایه‌داری خارجی در سرمایه‌گذاران (۴۰٪ و بیشتر) مبادرت می‌کنند.

در کشورهای جهان سوم برابری و عدم تجانس فاحشی در برنام‌ه‌ریزی مشاهده می‌شود. این نابرابری هم‌لحظه پدیداری این برنام‌ه‌ریزی و هم‌آهنگی، تحول و حجم آن را در برمی‌گیرد و در عین حال رشد نابرابر اجتماعی - اقتصادی و سیاسی و نیز ترکیب عوامل گوناگون درونی و بیرونی زندگی این کشورها را نشان می‌دهد.

مطمئن‌ان از این واقعیت که ساختار سرمایه‌داری دولتی محصول تضادهای ذاتی نیروهای مولد و روابط تولید جامعه چندساختاری است، نمی‌توان نتیجه گرفت که محرک رشد این ساختارها عوامل اقتصادی است. به عکس، عوامل مذکور نهایتاً مختلف ایدئولوژیکی، سیاسی و غیره را که از لحاظ تأثیر در تحول سرمایه‌داری دولتی ارزش مستقلاً کسب کرده‌اند، به یاری می‌طلبند. روی این اصل کارکرد مهم بخش عمومی خدمت به منافع ساختارهای معین است و توانایی آن در تنظیم تأثیر متقابل این ساختارها در مرحله معین آن را به اهرم تنظیم‌کننده و تشبیهت‌کننده بدل می‌کند. بنا بر این، این بخش نه تنها عامل بس مهمی برای همسانی زندگی سیاسی کشور، بلکه ضامن اساسی برای استحکام و تقویت سیاسی دولت است. در این جا اختلاف موجود بین تحول جهان سوم و تاریخ کشورهای سرمایه‌داری در غرب که در آن بخش خصوصی در موقع خودعامل مهمی برای شکل‌بندی و رشد دولت‌های ملی بود، بوضوح آشکار می‌گردد. بنا بر این، یک چنین وضعیتی در موقعیت بورژوازی ملی کشور - های در راه رشد تا نیرجیدی می‌گذارد و مضمون

# آزادی، انقلاب و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

این او را در مطبوعات و مجالس مختلف با موضوع آزادی، آزادیهای اجتماعی حدود قانونی آنها، جوانب و جهات دیگر مسئله به بحث و مذاکره گذاشته شده است. این امر، بویژه در جریان تداوم یک روند انقلابی که نو سازی بنیادی همه شئون اجتماعی را وظیفه اصلی خود قرار داده کاملاً طبیعی است.

جهانی که در آن زندگی می‌کنیم مجموعه‌ی تضادها، هرج و مرجی را زایش داده و پدید آمده‌ایم. بر آنکه، نامربوط می‌شوند نیست. طبیعت بمعنای وسیع آن، کسب جامعه انسانی را چون بخشی ویژه دربر می‌گیرد، دارای قوانین عینی حرکت و گسترش خویش است. در مقابل با قانونمندی های عینی (یعنی مستقل از اراده بشر) است که انسان ضرورت را حس می‌کند و در جستجوی آزادی برمی‌آید. بعبارت دیگر اگر قوانین عینی طبیعت و اجتماع (که بصورت ضرورت بروز می‌کنند) وجود داشته باشند مسئله آزادی هم مطرح نمی‌شود. آزادی که آزادی در ارتباط متقابل با ضرورت به میان می‌آید. از اینجا دو نتیجه مستقیم به دست می‌آید که اولاً آزادی و ضرورت، جنبه‌ای که بعضی تصور کرده‌اند. مفاهیم متضاد مانعاً الجمعی نیستند. ثانیاً آزادی مطلق نیست و نمی‌تواند باشد. در تاریخ تفکر بشر دو برداشت متضاد در این مسئله وجود داشته است: یکی مطلق کردن ضرورت و نفی آزادی دیگری مطلق کردن آزادی و نفی ضرورت، که هر دو نادرست است.

در ارتباط متقابل این دو مفهوم، آنچه کلی و عام است ضرورت و قانونمندی است. از این نظر نیز آزادی را ضرورت درک شده تعریف کرده‌اند. اراده، در واقع هدفمندی آنگاه‌ها انسان برای انجام این با آن عمل است. در این زمینه است که اعمال و رفتار آزادی با اعمال و رفتار غربی فرق اساسی پیدا می‌کند. به همین سبب گفته‌اند که آزادی از ادعای دیگری جز "قابلیت اتخاذ تصمیم با علم به موضوع" ندارد. در حقیقت نیز چنین بوده است که انسان در آغاز تا رنج خود، که نمی‌توانست به اسرار طبیعت پی ببرد، برده ضرورت ناشناخته، یعنی وابسته و غیر آزاد بود. هر چه شناخت انسان از محیط بیشتر و ژرف تر می‌شود، هر چه عمیق تر قوانین عینی حرکت و گسترش طبیعت و جامعه را درک می‌کند رفتار او هم آگاهانه تر، اراده او آزادتر، دامنه فعالیت او وسیع تر و موثر تر می‌شود. تا بدانجا که در دوران کنونی که

بحق دوران انقلاب علمی و فنی نام گرفته است، حدود آزادی انسان در مقابل نیروهای طبیعت بسیار گسترش یافته است. به همین جهت نیز مسئله آزادیهای اجتماعی بویژه محدث فوق العاده‌ای کسب کرده است زیرا حدود آزادی انسان تنها مشروط به درجه وابستگی او به طبیعت نیست، بلکه مشروط به میزان وابستگی او به نیروهای اجتماعی نیز هست. انسان موجودی است اجتماعی. و در اجتماع است که اراده، یک فرد، یک گروه، یک طبقه بالاراده، افراد، گروهها، طبقات دیگر و نیرو می‌شود.

در جوامع طاغوتی که منقسم به اقلیت مستکبر و اکثریت مستضعف اند در بهترین صورت اراده، مستکبران بوسیله قوه مقننه به شکل قوانین حقوقی تدوین می‌شود، اجرای آن توسط قوه مجریه به مستضعفان تحمیل می‌گردد، و قوه قضائیه ناظر بر این اجرا و کمک آنست. نظام جمهوری اسلامی بر آن نمی‌تواند و نباید چنین باشد. این جمهوری در قیام خونین مردم علیه آنگونه رژیم‌های طاغوتی بدست آمده است. زحمتکشان مستضعف ایران برهبری امام خمینی انقلاب نکرد و هزاران شهید معلول و مصدوم نداده‌اند تا با زیرک مالکان و کلان سرمایه داران وابسته به امپریالیسم چون اقلیتی مستکبر در جامعه حکمفرما شوند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جامعه طبقاتی را مردود می‌شمارد و درباره "شیوه حکومت در اسلام" صراحت دارد بر این که "حکومت از دیدگاه اسلام برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی نیست".

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران "تحقق حکومت مستضعفین در زمین را" ضروری دانسته و را "در گرو مشارکت فعال و گسترده" تمامی عناصر اجتماع در روند تحول جامعه "دید" است.

در این باره در قانون اساسی بویژه چنین آمده است: "با توجه به این جهت قانون اساسی زمینه‌چینی مشارکتی را در تمام مراحل تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سرنوشت ساز برای همه افراد اجتماع فراهم می‌آورد تا در مسیر تکامل انسان هر فردی خود دست اندازگار و مسئول رشد و ارتقاء و رهبری گردد که این همان تحقق حکومت مستضعفین در زمین خواهد بود." علاوه بر این بند ۴ از اصل سی و چهارم یکی از مواضع "بطی" راکه "اقتصاد جمهوری اسلامی ایران بر اساس آن استوار می‌شود" همانا "جلوگیری از زیاده‌کشی زکا در دیگری" اعلام کرده است.

قانون اساسی خود بعضی مواد ضروری و اصولی برای تحقق چنین نظام اجتماعی را تصریح

کرده است. از آن جمله اند: ماده ۶ از اصل سوم درباره "محور گونه استبداد و خودکامی و انحصار طلبی". ماده ۷ از همان اصل درباره "تأمین آزادیهای سیاسی و اجتماعی در حدود قانون". که با اصول ۲۲ ("تفطیش عقاید ممنوع است و هیچکس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده - ای مورد تعرض و مواخذه قرار داد") ۲۴ ("نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آنرا قانون معین می‌کند") ۲۵ ("بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی افشای مخبرات تلگراف و تلکس، سانسور عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است مگر بحکم قانون") ۲۶ (احزاب، جمعیت‌ها، انجمن - های سیاسی و صنفی و انجمنهای اسلامی با اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچکس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت") ۲۷ ("تشکیل اجتماعات و راه‌پیمایی‌ها، بدون حاصل سلاح، بشرط آنکه مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است") و غیره تکمیل شده است.

ماده ۸ از اصل سوم "مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش". ماده ۹ از همان اصل "رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی". ماده ۱۴ "تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد مساوی امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون" را بصراحت اعلام و دولت جمهوری اسلامی ایران را موظف به اجرای آنها کرده است. اصول دیگر قانون اصلی حق "تأمین اجتماعی و بیمه همگانی" (اصل ۲۹)، "موزش و پرورش رایگان" (اصل ۳۰)، "آذاتن مسکن متناسب با نیاز" (اصل ۳۱)، "مصونیت شخصی و دادخواهی" (۳۲ تا ۳۹)، "حق کار و اشتغال" (در اصل ۲۸، ۲۹ و غیره)، "حقوق مساوی اقوام و قباایل و نژادها و زبان‌ها" (اصل ۱۹)، "عدم تبعیض در بهره‌برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی در سطح استانها" (اصل ۴۸) و غیره را تصریح و حدود کلی این حقوق را تعیین کرده است.

دید می‌شود که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که "با رأی آزاد اکثریت عظیم مردم" تأیید شده است؛ اولاً دستاورد

شده تولید شده مجموعه نیروهای مولد و سطح تکنیک و سازمان دهی اقتصاد. این ناسیونالیسم ضد امپریالیستی و دموکراتیک بوده است که ملت‌های آسیا و آفریقا را به داشته سازمان دهنده مبارزه صدها میلیون مستعبد شده است. این ناسیونالیسم تماس نزدیکی با سوسیالیسم جهانی برقرار کرده جبهه متحدی با آن تشکیل داده است و با گرفتن کمک از اتحاد شوروی و جنبش کارگری و کمونیستی جهانی موجی از جنگها و قیام‌های انقلابی ملی بر ضد مستکبران برانگیخته امپریالیسم را آغاز کرده است که موضع دفاعی به خود بگیرد.

در نتیجه، تنها برتری زیربنای اقتصادی مطرح نیست، بلکه سرانجام حرف بر سر تناسب نیروهای جهانی است که در یک دوره تاریخی تصرف خاور زمین و

خاور زمین نمی‌توان آن کیفیت‌ها را به تمامی درک کرد. برای روشن ساختن این خود ویژگی باید تا شری را که دو سیستم اجتماع - اقتصادی که در روزگار ما به در نبردند بر کشورهای روبه رشد دارند به تمامی به حساب آورد؛ اگر در اردوگاه سوسیالیسم به آنان برای نیل به استقلال اقتصادی و پیشرفت در زمینه اجتماعی یاری می‌رساند، امپریالیسم جهانی می - کوشد تا بهره‌کشی اقتصادی از آنان را حفظ و تشدید کند و ساختارهای اقتصادی فرتوت گشته‌شان را برجا نگهدارد.

در خاور زمین، در گرو مبارزگی از کشور - های یک گرایش نیرومند سمت گیری سو - سیالیستی به وجود آمده است، و این یکی از نشانه‌های باز روزگار است. این گرایش، نه برکنار از رنج‌ناک‌ها می‌ونه چالی از اشتباهات سیاسی و اجتماعی

سلطه ستگرانه؛ با ختر سرمایه داری را بر آن برای مدتی طولانی تأمین کرد، و این در حالی بود که در خاور و تئوری وجود نداشت که بتواند با دشمن با ختری مقابله کند. اما در دوره تاریخی دیگر، در زمانی که چنان نیرویی پدید آمد، راهی سریع خاور زمین ممکن گشت. بویژه پس از انقلاب اکتبر در روسیه و پس از پیروزی اتحاد شوروی در جنگ ضد فاشیستی (۱۹۴۵ - ۱۹۴۱)، همه روندهای راهی در جهان سرعت یافتند.

بدین سان، بسیاری از کیفیت‌های خودویژه ساختار سیاسی و اقتصادی کشور - های از بندرسته دارای اهمیتی کاملاً مستقل می‌باشند، و جز با تحلیل تأثیر پدیدها و نهادهای روبنایی و کنش و واکنش متقابل‌شان با زیربنای اقتصادی و جز با بررسی اشخاص امپریالیسم بر کشورهای

بقیه درباره خود ویژگی

وسوسالیسم جهانی بی شک در تسریع روند تاریخی تشکیل دولت‌های ملی جدید تاثیر داشته است. "پیوستگی سوسیالیسم و جنبش کارگری بین المللی و جنبش‌های ملی این روند را آن قدر سرعت بخشیده است که برای آن که نزدیک به صد کشور آسیا و آفریقا حاکم بر سرنوشت خود شوند به زحمت یا نرزد. تا بیست و پنج سال کفایت کرده است، و حال آن که در با ختر این جریان دو تا سه قرن به درازا کشیده بوده است.

برای چه؟ ملت‌های عقب ماند بر فرمانروایان ستم پیشه خود چه برتری داشته‌اند؟! البته، این نه می‌توانسته است

شده تولید شده مجموعه نیروهای مولد و سطح تکنیک و سازمان دهی اقتصاد. این ناسیونالیسم ضد امپریالیستی و دموکراتیک بوده است که ملت‌های آسیا و آفریقا را به داشته سازمان دهنده مبارزه صدها میلیون مستعبد شده است. این ناسیونالیسم تماس نزدیکی با سوسیالیسم جهانی برقرار کرده جبهه متحدی با آن تشکیل داده است و با گرفتن کمک از اتحاد شوروی و جنبش کارگری و کمونیستی جهانی موجی از جنگها و قیام‌های انقلابی ملی بر ضد مستکبران برانگیخته امپریالیسم را آغاز کرده است که موضع دفاعی به خود بگیرد.

در نتیجه، تنها برتری زیربنای اقتصادی مطرح نیست، بلکه سرانجام حرف بر سر تناسب نیروهای جهانی است که در یک دوره تاریخی تصرف خاور زمین و

خاور زمین نمی‌توان آن کیفیت‌ها را به تمامی درک کرد. برای روشن ساختن این خود ویژگی باید تا شری را که دو سیستم اجتماع - اقتصادی که در روزگار ما به در نبردند بر کشورهای روبه رشد دارند به تمامی به حساب آورد؛ اگر در اردوگاه سوسیالیسم به آنان برای نیل به استقلال اقتصادی و پیشرفت در زمینه اجتماعی یاری می‌رساند، امپریالیسم جهانی می - کوشد تا بهره‌کشی اقتصادی از آنان را حفظ و تشدید کند و ساختارهای اقتصادی فرتوت گشته‌شان را برجا نگهدارد.

در خاور زمین، در گرو مبارزگی از کشور - های یک گرایش نیرومند سمت گیری سو - سیالیستی به وجود آمده است، و این یکی از نشانه‌های باز روزگار است. این گرایش، نه برکنار از رنج‌ناک‌ها می‌ونه چالی از اشتباهات سیاسی و اجتماعی

# توجه دقیق تر

اقتصادی را برچیند، داریایی های توفیق شده ایران را آزاد سازد، از گذشته ها اظهار ریشمائی نماید و متعهد شود که در امور داخلی مداخلت نکند، و در این همه، چنان که می توان دید، هیچ چیز - جز یک وعده زبانی که وفای به آن در طبیعت امپریالیستی اش نیست و نمی تواند باشد - از خود مایه نگذارد. باری، چنین است که واکنش دیگرستانی نشان نمی دهد و لحن خشن به کار نمی برد. همینقدر حضور نیروهای نظامی اش را در خلیج فارس و اقیانوس هند پیوسته محسوس تری می کند و با دادن سلاح های تعرضی به مصر و عربستان سعودی به تقویت بازهم بیشتر نیروی ارتجاع در جهان عرب می پردازد.

در این میان، هواخواهان نهفته آشکار سازش با آمریکا و کسانی که از انقلاب تنها کسب قدرت فردی و گروهی و همچنین تحکیم سلطه، اقتصادی و استثمار خود را در نظر داشته اند، به نام آزادی و قانون اساسی، تلاش وسیعی را برای زمینه سازی یک تغییر کلی در مسیر انقلاب خلقی و ضد امپریالیستی ایران آغاز کرده اند. با آن که اوضاع خطرکنونی همبستگی ما دقانه و اتحاد عمل همه نیروهای انقلابی و میهن دوست را ضرور ساخته است، این گروه دست از تحریک و تفتین بر نمی دارند و اگر هم دعوت به وحدت از سوی رهبر بزرگ انقلاب را به زیان پذیرفته باشند، هر روز آن را در گفتار و کردار و نوشتار خود نقض می کنند.

این همه تنها از سر خود خواهی یا غفلت نیست. نقشه، مشخصی در کار است که اگر یک سر آن در تهران و نقاط خطر خیز این مرز و بوم است، سر دیگر آن به مجموعه دنیای سرمایه و استثمار می رسد. انقلاب ایران، هم در خصلت اسلامی و هم در خصلت مردمی و ضد امپریالیستی خود، باید به آنچه در شرف تکوین و احیاناً عمل است توجه دقیق تری داشته باشد ■

# مضمون اجتماعی و...

برخی هدفهای مبارزه طبقاتی را در مقیاس دولت تغییر می دهد. در شرایط کنونی روندهای اقتصادی که در کشورهای نوپا جریان دارند، بموازات تا نیروی انگریز تضعیف کننده اقتصاد جهانی سرمایه داری در آنها، از تاثیر مساعد و افزون سیستم جهانی سوسیالیستی نیز برخوردارند.

اقدام این کشورها به برنامهریزی متوجه شان می سازد که روابط اقتصادی با اردوگاه سوسیالیستی موجب تقویت عناصر سوسیالیستی در کشورهای در راه رشد می شود زیرا تنها بر اساس این روابط تا نیر متقابل دوارگان نیم اجتماعی - اقتصادی تحقق می یابد. در نقشه های رشد اقتصادی کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکا لاتین همواره حجم موسساتی که بیاری کشورهای سوسیالیستی ایجاد می شوند، فزونی می یابد. البته، کل هر چه بیشتر بنا بر قوانین درونی مجتمع های مربوط اقتصادی جهت گیری می کند، اما یک چیز روشن است: آن این که عناصر برنامه ریزی در صورتی تحکیم و گسترش می یابد که با ضرورت ترقی سریع اقتصاد کشورهای نوپا متناسب باشد.

در مجموع، سرمایه داری دولتی هر قدر به وظیفه مهم تاریخی اش در تبدیل اقتصاد دنیای استعماری به اقتصاد مستقل بیشتر عمل کند، خصلت مرفقی آن نیرومند

# دیدار و گفتگوی حجت الاسلام...

موقت ویس از آن تا گذشته ای نه چندان دور سمت گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دارای جهت و هدف مشخص نبود و در موارد بسیاری فعالیتها در این زمینه به جای آنکه به خدمت گسترش استقلال روابط سیاسی جمهوری اسلامی ایران با رژیمهای ترقیخواه و مستقل ملی در منطقه و جلب حمایت و پشتیبانی این نیروها از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران گذارده شود بر زمینه ناسالم و متناقض با منافع و اهداف ضد امپریالیستی انقلاب بکار گرفته می شد.

خوشبختانه با رهنمودهای مدیرانه رهبران انقلاب اما خمینی و وجودگرایهای سالم و واقع بینانه در میان روحانیست انقلابی و مترقی و دیگر مسئولان جمهوری اسلامی ایران که هر روز تفوق بیشتری در مجموعه ارگانهای تصمیم گیری کشور در همه زمینه های سیاست خارجی و امور داخلی کسب می کنند، امید آن می رود که جمهوری اسلامی ایران سیاست خارجی و روابط بین المللی خود را بر مبنای اصولی انقلابی و پیگیر و واقع بینانه و بدور از هرگونه پیشداوری و تعصبات تنگ نظرانه تدوین نماید و از این راه به استحکام مواضع بین المللی جمهوری اسلامی ایران و گسترش روابط و همکاریهای آن با کشورهای مستقل ملی و همه نیروهای ترقیخواه و جلب پشتیبانی آن از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران یاری رساند.

بدین ترتیب دیدار و گفتگوی حجت الاسلام رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی ایران با زهبران کشورهای عضو جنبه پایداری و لبنان را میتوان سرافرازمی نوینی در زمینه فعالیت های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران یعنی سیاستی در سمت اهداف ضد امپریالیستی، دفاع از دستاوردهای انقلاب و استحکام مبانی استقلال جمهوری اسلامی ایران به حساب آورد.

آقای هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی ایران در آستانه مسافرت خود به کشورهای الجزایر، لیبی، سوریه و لبنان طی یک مصاحبه مطبوعاتی هدفهای مسافرت و دیدار خود را در این کشورها و یا در آنجا چنین بیان کردند: "از نظر موقعیت موجود جنگ جاری فکری منم مفید است اما آنجا بزرگم و مواضع سیاسی خودمان را و موضعی را که در جنگ داریم تشریح کنیم و بخواهیم طرح سیاست موقع با این برادرانی که دوستی شان ثابت شده و میشود روی دوستی شان حساب کرد سیاست هماهنگی در مسائل جاری منطقه و دنیا اتخاذ کنیم. ما از اول پیروزی انقلاب این خط را تعقیب می کردیم که نیروهای انقلابی اسلامی در منطقه باید با هم همکاری کنند، بیاییم همه به همه، نیروهای مسلمان انقلابی این است که موقعیت را کاملاً ملادار کنند. از این فرصتی که با انقلاب اسلامی پیش آمده و در محکم امپریالیسم در ایران

ترو آشکار تر خواهد بود. حل این مسئله بطور عینی خطی ضد امپریالیستی دارد. در عین حال نمیتوان از خصلت متفادرسر - مایه داری دولتی که تا پیشگرم پیچیدگی و خصلت متفادرسر مدتها چند ساختاری است غافل ماند. جنبه های متفاوت این سیر - مایه داری بنا بر شرایط مشخص و مراحل تحول سرمایه داری دولتی در کشور مرفوض آشکار میشود.

بخش عمومی ضمن حل مسائل متفاوت با اهمیت ملی نیاهای ساختارهای دیگر را نیز برآورده می سازد. با وجود این، هر

ما در این دیدار در باره گسترش روابط متقابل گفتگو کردیم "جلود افزود: "من در دیداری که بعد از انقلاب در ایران داشتم به امام خمینی، آیت اله منتظری و شورای انقلاب و کمیته مرکزی حزب جمهوری اسلامی گفتم ما آمادگی کامل جهت انعقاد یک پیمان استراتژیک بین دوا انقلاب برادر لیبی و ایران داریم و طی نامه ای با طالع اما مرساندم تمام مکاتبات سیاسی، نظامی و اقتصادی لیبی در خدمت انقلاب ایران است." (اطلاعات ۳ آذر ۵۹)

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی ایران طی سخنرانی خود در مجلس سوریه ضمن تشریح علل جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و انگیزه توطئه های امپریالیسم آمریکا علیه ایران اظهار داشت: "چطور شد که ما و آمریکا و همکاران آمریکا در منطقه بر علیه ایران متحد شدند؟ عوامل این جنگ را باید در آنجا جستجو کرد، دو به خطر افتادن منافع آمریکا در منطقه، چون دیگر نفت خلیج فارس آن تضمین را ندارد تا به هر قیمتی که آنها بخواهند به غرب بفرستند. و با به خطر افتادن منافع مشترک آمریکا و صدام و ارتجاع در منطقه، تمام این نیروها در یک صف قرار گرفتند و بر علیه انقلاب ایران فعالیت می کنند. آمریکا هر چه که میتواند به صورت مخفی و آشکار در اختیار عراق گذاشت. بطوریکه آواکهای آمریکا در عربستان سعودی بنفع عراق کار میکنند. اردن نیز که شامانیت سوریه نیز را می شناسد اکنون بر علیه انقلاب اسلامی ایران فعالیت میکند." (اطلاعات ۴ آذر ۵۹)

آقای محمود جلیلی رئیس مجلس سوریه در سخنان حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی اظهار داشت: "ما بخوبی آگاهیم که آمریکا و صهیونیسم بین المللی برای تضعیف انقلاب ایران این جنگ را ترتیب داده اند. وی تاکید کرد: "پیروزی انقلاب در ایران به مثابه پیروزی بزرگ خلق - های عرب در مقابله با دشمنان شان است." رئیس مجلس سوریه تاکید نمود: "ملت و دولت سوریه همیشه در کنار انقلاب ایران خواهد بود و امیدواریم ملت مسلمان و برادران ایران در جنگ خود با امپریالیسم پیروز شوند." (اطلاعات ۴ آذر ۵۹)

اظهارات حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی و رهبران کشورهای عضو جنبه پایداری موبد این واقعت است که انقلاب و جمهوری اسلامی ایران و همچنین کشورهای عضو جنبه پایداری و دیگر کشورهای مستقل ملی در منطقه مورد تهدید و آماج توطئه ها و نقشه های تاج و زگرانه امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و رژیمهای ضد خلقی و وابسته در منطقه می باشند. جمهوری اسلامی ایران و کشورهای عضو جنبه پایداری و همه رژیمهای مستقل ملی منطقه می توانند با گسترش و استحکام روابط و همکاریها میان خود جنبه متحد ضد امپریالیستی خلقهای منطقه را در پیکار علیه امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع منطقه استحکام بخشند و پیروزی نهایی خود را در دفاع از دستاوردهای انقلاب و شکست نهایی دشمنان خلقهای منطقه تضمین نمایند ■

موسسه عمومی در تولید و توزیع درآمد ملی بوجود آمده نمایان است. بنا به قاعده کلی تنها در کشورهای دارای سمت گیری سوسیالیستی سهم نسبی بخش عمومی بسیار زیاد است. در مجموع، تنوع عظیمی در حالت و حرکت ساختارهای سازماندهی موسسه عمومی مشاهده می شود. و این خود شاخص نابرابری رشد سرمایه داری دولتی است بازمی توان از عوامل متعدد عینی سخن گفت که گواه بر تحول و تغییر پذیری سرمایه داری دولتی است.